یادنامه استاد شهید مطهری

فهرست مطالب:

- فهرست موضوعی آثار استاد شهید
- با مطهری در ستیز با اندیشه‌های التقاط
- مطهری پارهٔ تن امام
- مصاحبه با آیت‌الله جوادی آملی
- مصاحبه با حجةالاسلام هاشمی رفسنجانی
- تو بزرگ نعمتی بودی...
- در سوگ استاد...

مطهری پاره‌تن امام

مطهری که در طهارت روح و قدرت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود، رفت و به ملا اعلی پیوست... من فرزند بسیار عزیزی را از دست دادم و در سوگ او نشستم که از شخصیتهائی بود که حاصل عمرم محسوب می شد....
از پیام امام خمینی بمناسبت شهادت استاد مطهری

ای روح مطهر!..

اکنون، در این زمان سراسر تیار، کویر تشنه و عطشناک اندیشه های جستجوگر نسل ما، بیش از همه وقت انتظار تو را می کشد و در عصر هجوم «بودن» های کاذب و وجودهای مصنوعی، «نبود» تو را عمگسارانه می سراید و بر بام دلش، آوای اندوه سر می دهد. اکنون، جوانه های رسته از شاخه های زمان پس از انقلاب، جویاتر از پیش، چشم به بارش اندیشه های تو دوخته است تا همچون همیشه، سرزمین بکر افکار را بزوبانی و ساقه های خشکیده و قحطی زده را، به برگ و بار بنشانی!...

ای روشنائی خورشید!...

چه می شد که دیگر بار، انفجار فجری می شد و تابش سحری از دامان فلق؟!..

چه می شد که نسل شب زده ما، طلوع دانش اصیل تو را بر افق افکار خویش به تماشا می نشست و اسلام را از زبان تو می نوشید؟. باغ اندیشه‌های نسل ما، پر از بیلوفر سئوال است. ای باغبان بیدار و تیزبین! چه می شد که دستهای مهربان و صمیمی تو علف هرزه های شبهه ها و اشکالات را می چید و ساقه های تردِ دهن ما را آبیاری می کرد و گلبوته های شناخت ما را می شکوفاند؟ شکسته باد و بریده باد دست «فرقان»، که با تیر ترور، بیرحمانه قامت استوار و تنومند تو را به خاک افکند و با سرب مذاب، مغز تو را که عصاره عمری تلاش و تجربه و آموختن و اندوختن بود، نشانه گرفت و قلب تو را که برای اسلام می‌طپید از کار انداخت.

مطهری عزیز!...

آنانکه از نزدیک با تو نشست و برخاست داشته اند لقب «عاشق» را بر تو زیبنده می‌بینند. ای خلوص زندگی!

عرصهٔ اسلام، به این نسل مشتاق، دور از هرگونه پیرایش و آرایش، حاصل عمر تو بود و تو خود، حاصل عمر امام. آنجائیکه تو را فرزند عزیز خطاب کرد و در سوگت نشست و عمگسارانه دُرِّوارهای اشک بر چهره‌اش غلطید.

آه... ای چراغ بیداری!

تو نقشه‌های پنهان را که دست شرک جدید
به دستیاری بی مرد خائنان منافق
برای ملت ما می کشید، می‌دیدی
تو «خط سوم» نامرئی کتاب «عشق» را
به تیزهوشی مخصوص خویش می‌خواندی.

ای دو چشم فروزان!... که در محله کوران و در انبوه دیده‌های کورسو، به دیدبانی خط ایمان ایستادی و نگهبانی برج شرف و شریعت را گردن نهادی و در سنگر بیان، برای هر یورشی از سوی اجانب، پاسخی دندان شکن داشتی و هر نمودی را به پایگاه عقائد و کشور معارف وحی، با سلاح قلم و با گلولهٔ کلمه جواب می‌دادی.

استاد شهید!...

وقتی که زبان به سخن می‌گشودی، عناصر مارکسیست وچپ زده، که افکار وارداتی و پوسیدهٔ خود را در خروش اندیشه‌های ژرف و اصیل اسلامی تو ورشکسته می‌دیدند، و فلسفه‌های منجمد و پخ زدهٔ خویش را در گرمای «اصول فلسفه» تو آب شده می‌یافتند، چهره‌ای جز جبهه گیری خصمانه نداشتند و سایه‌ات را نیز با تیر می‌زدند. چرا که تو، با دستی پر از معارف قرآن و اهلیت به جنگ تفسیر مادی مذهب میرفتی و ماتریالیسم منافق را که پشت نقاب تفسیر قرآن، چهره پنهان کرده بود، رسوا میساختی و خود، شهیدایمان شدی و کشتهٔ حقیقت!

مگر تو، خود نگفتی که: «اگر قرار است من زندگی خود را در راه جلوگیری از انحراف در اسلام ازدست بدهم، بگذار چنین باشد، که این بهترین شیوهٔ مردن است»

تو گفتی و امام هم، که تو را فرزند عزیز و پارهٔ تن خویش دانست مُهر تأیید بر آن زد و گفت: «...شخصی که عمر شریف و ارزندهٔ خود را در راه اهداف مقدس اسلام صرف کرد و با کجروی‌ها و انحرافات، مبارزهٔ سرسختانه کرد.»

آری... ای شهید عشق!

وقتی که دشمنان حق، در میدان فکر، تو را حریف نبودند، منطق را بر زمین نهادند و اسلحه را برداشتند و به جنگ تو آمدند آنهم، نه در روز روشن، که در سیاهی شب!

نه با منطق و سخن، که با گلوله و آتش!
نه رویاروی و جوانمردانه، که از پشت سر و بی‌خبر!

آه... ای قصه‌گوی پیر برنا دل!

که برساحل تاریخ اسلام و سیرهٔ پیامبر و امامان نشسته بودی و برایمان از آن دریا، مرجان‌های درشت و صدف‌های گرانبها ارمغان می‌آوردی!

دیگر چه کسی برایمان «داستان راستان» خواهد گفت و کدام زبان گویا، ما را در پرتو «جاذبهٔ علی» گرما خواهد بخشید؟! در ظلمتکدهٔ ظلم طاغوت‌ها، چه کسی مردم را با روشنائی «عدل الهی» آشنا خواهد ساخت و از «امدادهای غیبی» زندگی ما را صفا خواهد بخشید؟!

ای دست نوازشگر و پربار! ... بعد از تو کدام باغبان صمیمی، دستمان را گرفته و مشام جانمان را با «سیری در نهج‌البلاغه» به بوئیدن معارف علوی معطر خواهد ساخت!؟

آه... ای معلم اسلام

وقتی دیدگان ما به «جهان‌بینی توحیدی» تو افتاد و دریچهٔ انسان و ایمان» را به رویمان گشودی و چهرهٔ «انسان در قرآن» را بما نمایاندی، از «وحی ونبوت» نوشته‌ها برگرفتیم و پروازکنان بسوی «زندگی جاوید» شتافتیم تا شاید دوستی «پیامبرانی» را فراهم آوریم

درعصری که زنان ما را از درون، پوک می‌کردند و به پوچی می‌کشاندند، برای دفاع از این قشر بیدفاع جامعه، «نظام حقوق زن...» را مطرح ساختی و برای مبارزه با بیماری برهنگی و مسخ زن، که ملعبهٔ حرمسراهای جدید تمدن وحشی شده بود، «مسئله حجاب» را بعنوان ارزش و اصالتی برای زن بیان کردی تا اساس جامعه استوار بماند و پیوند خانواده‌ها از هم نگسلد و حرمت خواهرانمان بعنوان یک انسان، محفوظ بماند.

مطهری شهید!...

بعنوان یک عالم شیعی مسئول و آگاه، یک لحظه از سرنوشت جامعه غافل نبودی. درهمان زمان که برای کاشتن بذر ایمان در ذهن نسل نوپای گریزان از مذهب، «علل گرایش به مادی‌گری» را بر می‌شمردی، و برای پاداوری گذشتهٔ پرشکوه فرهنگ و تمدن ما، «خدمات متقابل اسلام و ایران» را یکایک بازگومی کردی، آری، در کنار آن، بخاطر دمیدن روح حرکت و شور انقلاب، در امت مأیوس و وارده و سرخوردهٔ اسلامی، «نهضتهای اسلامی صدسالهٔ اخیر» را برایمان تحلیل می‌کردی تاامت مسلمان بپاخاسته، «انقلاب‌اسلامی» را پی ریزی کند و زمینساز «قیام و انقلاب مهدی» گردند. و از «شهید» دادن نهراسد.

آری... استاد عزیز، اینک که یکسال از شهادتت می‌گذرد، تو با حضور خود، همه جا را پرکرده‌ای

و در میان ما و در قلب تاریخ، زنده هستی.

گرچه رفتن نابهنگام تو، آواری از غم بر سرمان ریخت و دست نیازمان را همچنان در راه طلب، گشوده نگاه داشت اما شاید شهادت تو نیز از آن الطاف خفیهٔ الهی بود تا به جویندگان اسلام، حرکتی بخشد و بکوشند تا این خلاء را پر کنند.

و خوارج این عصر و نهروانیان این انقلاب، که آن سر و بلند را فرو شکستند و فرار کردند، ای کاش وحشت، اما نشان میداد تا لحظه‌ای بایستند و در جاری خون تو، جریان را در اندام جامعه ببینند و در افتادن تو، برخاستن خلقی را تماشا کنند و در سرخی خونت، سر سبزی اسلام را بنگرند و در خاموشی تو، خروش امتی مصمم و خشمگین و امیدوار را بشنوند که همه، یک دهان شده بودند و فریاد می‌زدند:

معلم شهیدم!
راهت ادامه دارد....

قم- اردیبهشت ۵۹

تو بزرگ نعمتی بودی...

بسم‌الله الرحمن الرحیم
نام خداوند سبحان و بیاد حضرت ولی عصر علیه‌السلام
و بیاد نیکان دوران
بیاد شهیدان زمان
بیاد پاک انسانهای از خود رسته
بیاد جاودان خاطره‌های بخدا رسیده
بیاد عظمتهای روح انسانی
بیاد خلوص و عشقهای عرفانی
«بیاد مطهری شهید»
بیاد حماسه آفرینان تاریخ
بیاد نجات دهنده نسل جدید
بیاد افتخار آفرین بزرگ هستی
بیاد تفکرات پاک الهی
بیاد راهنمای قلبهای گمگشته
بیاد سیراب کننده روحهای تشنه
بیاد پاک هدیه هستی
بیاد نعمت و رحمت حق
«بیاد مطهری شهید»

بیاد شهید، بیاد قداست شهید، بیاد خلوص و پاکیش، بیاد زیبائی و تقوایش، بیاد آرامش و نفوذ کلامش...

هنوز باور نداریم که رفته است هنوز صدایش هنوز طنین کلامش.... در گوشمان نجوا میکند.... هنوز نذرهائی که در قلبمان پاشیده بثمر نرسیده، هنوز وجودمان سیراب نگشته... پس تو کجا رفته‌ای؟

تو که همیشه بدنبال کمک و یاری ما بودی. چرا در این جنگل اندیشه‌ها- در این دشت از خود بیگانگیها، در این کویرستان تشنه.... ما را تنها گذاشته‌ای.... چه سخت است باور فراق تو.

و میدانیم هنوز کسی تو را نشناخته. هنوز عظمت روحت و طهارت قلبت را کسی درک نکرده؟

همه میگویند کتابهایش را خوانده‌ایم، نوارهایش را شنیده‌ایم ولی بزرگی روح او را نمیتوانیم درک کنیم اما جالب است که تو همه ما را خوب درک کردی- تو درد دانشجویان علم زده را خوب تشخیص دادی. تو بزرگ پزشک روان ما بودی. تو بیاری خدا ما را از تباهیهای جهل و نادانی از افکار پوسیده مادی کندی و بنور حق ره نمودی.

تو بزرگ نعمتی بودی برای همه زنان و مردان. پیران و جوانان برای حقجویان، اندیشمندان... تو بزرگ نعمتی بودی.

تو بزرگتر از آنی که قلم حقیرمان و صفت کند. تو همان وصفی را داری که خداوند از مومن میکند. تو به فلاح رسیدی. تو رشد کردی. با مظاهر شرک جنگیدی و چنان به توحید رسیدی که در آن غرق گشتی...

اما امروز ما دوستدارانت ما دانشجویانت، بدون تو مانده‌ایم- استادان زیادی داریم، متفکرین ارزشمندی داریم... اما تو را نداریم.

خدایا چگونه نسل آینده باور خواهند شد- خدایا چگونه نعمتهای این جهان بدون او کامل خواهد بود.

خدایا اکنون که در آرامشگاه ابدیش جای دادی. روح او را دوستانش با اولیاء پاکت محشور بگردان و ما طالبان حقیقت را از آلودگیهای زمان و شیوه‌های گوناگونش نجات ده و به راه احیای ارزشهای پاکت هدایت کن.

و بندگان مومن و عالم و پاک را، این گوهرهای جهان را از ما مگیر.

و ما را و ما را بیشتر از این بدور از ولی و سرپرستمان امام و رهبرمان... مپسند. آمین یارب‌العالمین.

طاهره مسگرزاده دانشجوی سال دوم دانشکده علوم بانکی ایران

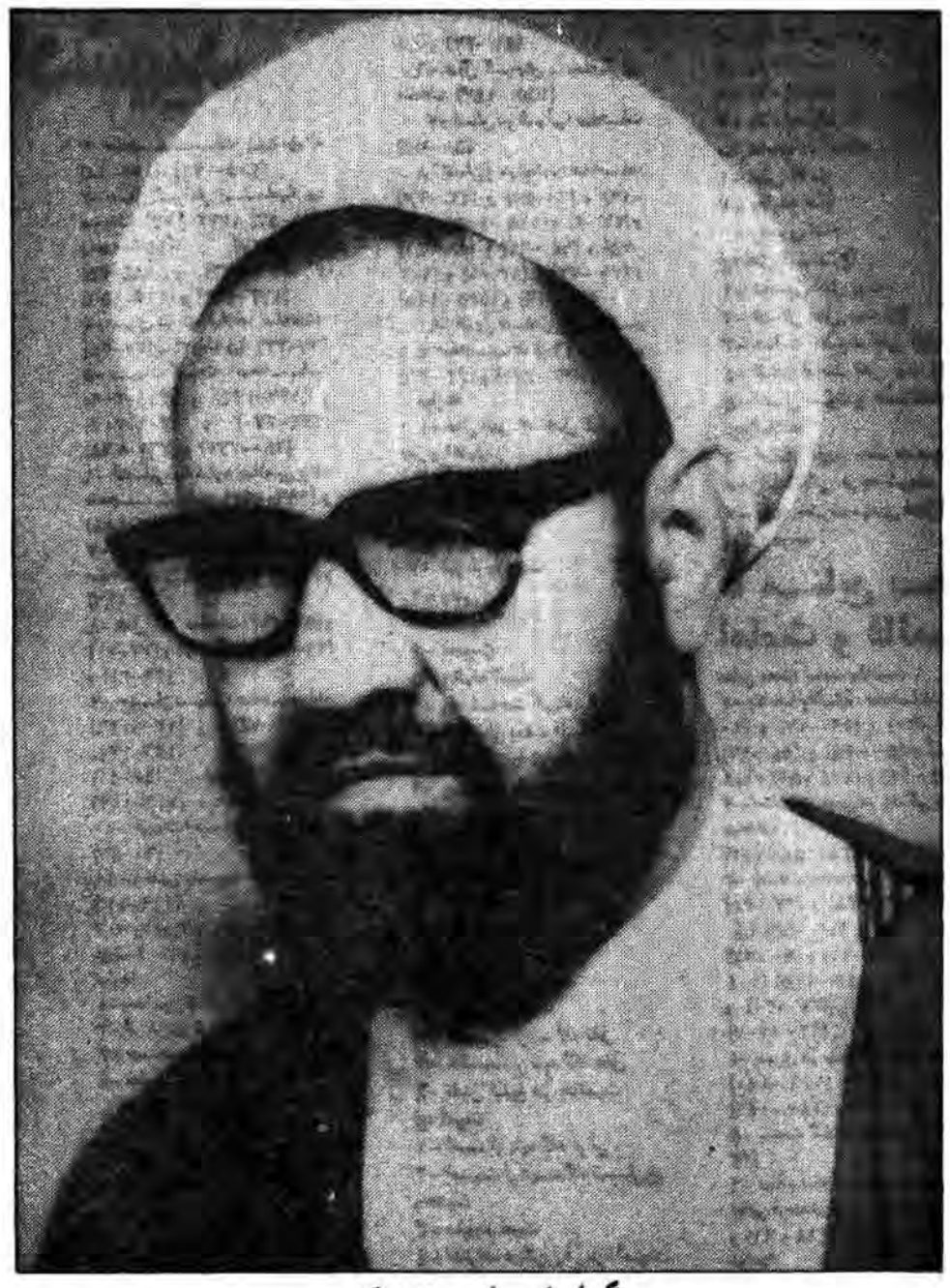

گزارشی از نمایشگاه:

با مطهری در ستیز با اندیشه‌های التقاط

نمایشگاهی تحقیقاتی، تحت عنوان «با مطهری در ستیز با اندیشه‌های التقاط» از ۸ تا ۱۸ اردیبهشت ماه، در مسجد ابوالفضل (میدان توحید- ستارخان) برقرار است در این نمایشگاه که هدف آن نشان دادن عمده انحرافات بنیادهای التقاط در جامعه ما و روشن کردن نادرستی آن اندیشه‌ها از طریق نشان دادن هماهنگی آن تفکرات با باورهای مارکسیستی است، از تفکرات اصیل استادشهید مرتضی مطهری استفاده شده است در این نمایشگاه سعی شده تا با مطالعه دقیق، آثار التقاط و استخراج مبانی کج اندیشی از باورهای التقاطی آنها (مارکسیسم) در هر انحرافی، جملاتی را بعنوان نمونه‌ای از جریان فکری التقاط با ذکر مدرک دقیق آن ارائه گردد. آنگاه نظر گاه مارکسیستی آن موضوع را از کتب معتبر مارکسیستی که همواره انطباق دقیقی بر نظریات التقاط با مارکسیسم و ریشه‌های حقیقی کجرویهای التقاطیگری را در عصر حاضر بشناسند و سپس با استفاده از کتب استاد شهید پاسخهای منطقی این انحراف اندیشی و تفکر راستین اسلام را در مقابله با اندیشه التقاط نقل نموده تا دوری اندیشه التقاط از اسلام اصیل را روشن تر بازگو نمایند.

بدین ترتیب در این نمایشگاه ۵۴ انحراف التقاط بدقت بررسی شده که در هر یک چهار مدرک مجزا از هم دیده می‌شود، نظرگاههای سازمان مجاهدین خلق، جنبش مسلمانان مبارز، مارکسیسم و در انتهای نظرگاه استاد شهید مرتضی مطهری در یکایک موضوعات بررسی شده، منابع آن موضوع را از میان آثار در دسترس استاد از جمله کتاب و مقاله با ذکر خصوصی تدقیق آن منبع آورده شده تا خوانندگان امکان تحقیق وسیعتر در گاوش چگونگی انحراف اندیشه‌های التقاط بیابند. قابل توجه آنکه در موضوعات قرآنی که طبعاً از متفکرین مارکسیست نظری ابراز نشده است، آن نظر را از گروه فرقان و یا (آرمان مستضعفین) که قاتلین استاد شهید و سوگوار کنندگان امام و امت بودند نقل گردیده است. در ابتدای نمایشگاه مطالبی در معرفی خطر و تاریخچه التقاط در اندیشه‌های مجاهدین و جنبش مسلمانان مبارز و انگیزه تشکیل نمایشگاه عنوان شده است رئوس کلی موضوعات نمایشگاه که در تمام آنها اندیشه‌های مشترک التقاطیون (به گروه فوق) و هماهنگی و ریشه‌دار بودن این اندیشه‌ها با تفکرات مارکسیسم با ذکر یک مدرک مارکسیستی اثبات و در هر کدام با استفاده از کتابهای استاد پاسخهای لازم به مطالب مشترک نقل شده داده شده است که انحرافات در هشت دسته کلی و ۵۴ دسته جزیی بترتیب زیر تقسیم شده‌اند.

الف: انحرافات فلسفی

۱- شناخت، ۲- علم و فلسفه، ۳- دیالکتیک، ۴- حرکت، ۵- نسبیت، ۶- اندیشه و عمل،

ب: انحرافات اعتقادی

۱- توحید و شرک، ۲- برهانهای فلسفی در اثبات خدا، ۳- تاریخ عدل، ۴- هدف از بعثت انبیاء ۵- راه شناخت، ۶- وحی، ۷- مقام پیامبر و امام، ۸- رمز خاتمیت،

ج: انحرافات در روشها و معیارها

۱- ملاک برتری، ۲- ارتجاع و ترقی، ۳- رفرمیسم، ۴- روش کار با قرآن و حدیث، ۵- خلق پرستی ۶- منابع تحقیق، ۷- تحریف معنوی و تفسیر برای، ۸- دنیا و دنیاگرائی

د: انحرافات در حقوق و احکام

۱- اجتهاد و فقاهت، ۲- فلسفه احکام، ۳- تعدد زوجات، ۴- حقوق زن، ۵- حجاب

هـ: انحرافات در اخلاق و معنویت

۱- اصالت اخلاق، ۲- تقوی، ۳- عبادت، ۴- خودسازی، ۵- گناه و ثواب

و: انحرافات جامعه شناختی

۱- اصالت فرد و جامعه، ۲- عامل حرکت تاریخ، ۳- جبر تاریخ، ۴- مراحل تاریخ، ۵- نقش انسان، انبیاء و انقلابیون در تاریخ، ۶- روش مادی در تاریخ (مستضعف) ۷- علت استثمار، ۸- خاستگاه نهضت، ۹- انقلاب، ۱۰ جامعه امام زمان (ع)

ز: انحرافات سیاسی و اغراضی

۱- ائتلاف، ۲- چپ زدگی، ۳- طرفداری از بلوک شرق، ۴- اهداف و تداوم انقلاب، ۵- اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی، ۶- نهضتها و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی، ۷- تلقی از انقلاب

ح: انحرافات اقتصادی

۱- ارزش کار، ۲- ارزش اضافی، ۳- مالکیت ابزار تولید، ۴- ربا، ۵- تعدیل ثروت. بی‌شک این نمایشگاه یکی از ارزشمندترین و تحقیقاتی‌ترین نمایشگاههای برگزار شده بعد از انقلاب اسلامی می‌باشد که با عکسهایی از امام امت و علامه طباطبائی و استاد شهید مرتضی مطهری مزین شده است که ضمن معرفی نمایش و فروش گذاردن ۴۲ نمونه از کتابها و ۸۰ نمونه از نوارهای سخنرانی استاد هرچه بیشتر غنی شده است لازم به تذکر است که بعلت کوچک بودن فضای نمایشگاه، فشردگی جمعیت اجازه مطالعه و نوشتن به علاقمندان نمی‌داد و متأسفانه برخی از قسمتهای نمایشگاه ناقص بود اگر چه به اعتقاد بعضی از بازدید کنندگان جمع‌آوری این مطالب در چنین قالب وسیع و گسترده با چندین ماه تلاش بی‌وقفه انجام گردیده است. علاوه بر این موارد بعد راه نیز یکی از مهمترین اشکال این نمایشگاه بحساب می‌آید که امیدواریم با برگزاری مجدد این نمایشگاه در ابعاد وسیعتر در کلیه نقاط ایران و نیز چاپ و تکثیر مطالب آن در پاسخگویی به گروههای انحرافی هرچه بیشتر کوشش نمایند.

با یکی از مسئولین نمایشگاه بگفتگو نشستیم ایشان در جواب این سئوال که هدف اساسی برپایی این نمایشگاه چه بود گفت: برپایی این نمایشگاه بعلت نیازی بود که گروههای انحرافی با استفاده از محیط باز در جمهوری اسلامی به مخدوش کردن اذهان جوانان و منحرف نمودن انقلاب و اسلام می‌پرداختند واین نیاز در دوساله اخیر مورد توجه همه دلسوزان به حال اسلام و انقلاب بود که در این رابطه سعی شد تا به قسمتی ازاین نیاز توسط این نمایشگاه پاسخ داده شود.

س: چه گروههایی از این نمایشگاه دیدن می‌کنند.

ج: بازدید کنندگان این نمایشگاه را می‌توانیم به چهار دسته تقسیم کنیم، دسته اول افراد علاقمندی هستند که در برخورد با نمایشگاه، دیدهای جدیدی در رابطه با شناخت التقاط پیدا می‌کنند دسته دوم افرادی هستند که آشنایی کافی با التقاط نداشته و تا اندازه‌ای روشن شده‌اند دسته سوم کسانی بودند که بعلت سنگینی مطالب، استفاده زیادی نبردند و گروه چهارم افرادی هستند که جهت از بین بردن این خدمت با برنامه ریزیهای قبلی برای ایجاد بحث و تشنج مراجعه می‌نمایند که کلیه برادر انمان با آگاهی کافی نقشه‌های آنان را خنثی می‌نمایند.

ما نیز به سهم خود ضمن قدردانی از زحمات این برادران توفیق آنان را در جهت پیشبرد اهداف اسلامی از خداوند آرزو می‌نمائیم ضمن آنکه از کلیه مسلمانان می‌خواهیم که برای آگاهی از انحرافات التقاطیون ونظرات استاد شهید مرتضی مطهری از این نمایشگاه دیدن نمایند.

(والسلام)

درسوگ استاد

از: احمد عزیزی

آه ای ضیاء اعیان، نورازنظر جداشد
وزاحتجاب رویت، هنگامه‌ها بپاشد

ای مخزن‌الحقایق، وی معدن‌الدقایق
آخربیین که حکمت بی‌محکمت فناشد

بی‌قامت تمامت، ای قامتت قیامت
سروزمان خمینی، ازماتمت دوتاشد

کنعان به شوروشین است، بیت‌الحزن حزین است
یعقوب ماغمین است، یوسف دراختفا شد

ای نغمه نکیسا،وی خلوت کلیسا
بنگرعروج عیسا، موسی و بی‌عصاشد،

باکی کنم شکایت، کان هدهدهدایت
رفت ازبرسلیمان، پران و درهواشد

این عندلیب گلشن، رحمی نمابه سوسن
بی‌چهچهت ندائی، دراین چمن چهاشد

این کاشف‌الحقیقه وی عالم‌الشریعه
ای ناظم‌الطریقه، سالک درانزواشد.

رنگین حدیقه بودی، خونین شقیقه گشتی
دیدی وثیقه بودی، باعودت عزاشد

حبل‌المتین کجائی، روح‌الامین کجائی
ای بیش ازاین کجائی، روح ازبدن سواشد

ایینه ازتأثر، گریبده درتواتر
کان وجه درتناسب، محتاج اینماشد

ای عورسنبلستان، ای رایحه‌ی گلستان
بی‌زلف عنبرینت، غم دردل صباشد

آخربگوچراشد، کان مرغ درهواشد
غرق عزاصباشد، درارض و درسماشد

درگلشنم میارید، بی‌دانه‌ام گذارید
وندرقفس بدارید، کوازقفس رهاشد

ای آهو ختائی،کی نافه میگشائی
چون رخ نمینمائی؟، صحراکه بی‌صفاشد

منگر که اوکجا شد، ایدل کجاچراشد
باقی شدوفناشد، فانی شدو بقاشد

اوهدیةالهدای بود وزخاکیان جدابود
ازجلوت خدابود ، درخلوت خداشد

۲۳/جمادی‌الاخر- تهران

فهرست موضوعی آثار استاد شهید

منابع: بررسیهای اسلامی

۱- سیری در نهج‌البلاغه صفحات: (۲۶۶- ۲۷۴) و (۲۷۵- ۲۸۳) و (۲۵۷- ۲۶۵) (۲۸۴- ۲۹۳) و (۳۰۶- ۳۱۶)

۲- بیست گفتار: صفحات) (۷۲- ۹۶) و (۲۰۰- ۲۱۳) و (۱۸۶- ۱۹۹) و (۲۱۴- ۲۱۶) و (۲۱۶- ۲۱۷) و (۲۱۷- ۲۱۹) و (۲۲۰- ۲۲۱) و (۲۱۹- ۲۲۰) و (۲۲۱- ۲۲۲) و (۲۲۲- ۲۲۴) (۲۲۵- ۲۳۲- ۲۱۷- ۲۲۴) و (۳۱۶- ۳۱۸) و (۳۱۷- ۳۱۸) و (۳۲۰- ۳۲۵) و(۲۳۳- ۲۳۵) و(۲۳۶- ۲۳۹) و(۲۶۰- ۲۶۹) و(۲۴- ۲۷) و(۱۰۸- ۱۲۸) و(۲۷۰- ۲۸۴) و (۲۷۲- ۲۷۶) و (۲۸۱- ۲۸۴)

۳- انسان و ایمان: صفحات) (۴۷- ۵۸) و (۴۱- ۴۷) و (۲۵- ۳۵) و (۲۵- ۴۰) و (۵۰- ۵۱) و (۶۳- ۶۷) و (۹۱- ۹۴) و (۸۵- ۹۰)

۴- عدل الهی: صفحات (۳۱۳- ۳۲۰)

۵- ده گفتار: صفحات (۱۲۳- ۱۲۴) و (۱۲۹- ۱۶۲) و (۱۶۳- ۱۶۹) و (۱۷۶- ۱۸۷) و (۱۰۸- ۱۲۸) و (۱۷۱) ۱۷۶)

۶- جاذبه و دافعه علی (ع) صفحات: (۷-۹) و (۵۶- ۵۷) و (۵۷- ۶۰) و (۱۳۵- ۱۴۲)

۷- امدادهای غیبی در زندگی بشر: صفحات: (۱۰۳- ۱۰۹) و (۷۰- ۷۲) و (۷۳- ۸۶) (۸۶- ۱۰۳) و (۱۶۷- ۱۷۶) و (۱۸۷- ۱۹۶) و (۱۹۶- ۲۰۷)

۸- مسأله نفاق: صفحات (۵-۱۲) و (۱۳- ۲۱) و (۲۱- ۳۴) و (۳۶- ۴۱)

۹- مجموعه مقالات (۱۲۷- ۱۳۰)- (۱۳۰- ۱۳۵) و (۱۳۵- ۱۴۳) و (۱۴۳- ۱۴۵) (۲۵۸- ۲۵۹) و (۱۶) و (۲۵۷- ۲۵۸) و (۲۵۱- ۲۵۲) و (۲۹- ۳۱) و (۳۵- ۴۰) و (۳۱- ۳۵) و (۴۰- ۴۵) و (۴۵- ۴۶) و (۱۰۴- ۱۲۲)

۱۰- گفتار عاشورا: صفحات: (۹۴- ۱۱۳) و (۸۵- ۱۱۳)

۱۱- قیام و انقلاب مهدی: (۷۲- ۷۴) و (۸۲- ۸۶) و (۷۵- ۸۰) و (۸۰- ۸۲) و (۱۰۱- ۱۰۳) (۱۰۷- ۱۲۴) و (۱۰۴- ۱۰۷) و (۹۴- ۱۰۱)

۱۲- عال گرایش بسمادیگری: (۱۳۰- ۱۴۴)

۸- موجبات وعلل گمراهیها
۹- حق وباطل
۱۰- غیبوعالم غیب
۱۱- تعظیم شعائر
۱۲- هدایت وارزش

ز: شهادت وشهید
۱- قداست شهید
۲- خون وبدن شهید
۳- حق شهید
۴- منطق شهید
۵- مقام شهید
۶- گریه بر شهید
۷- عشق به شهادت در اسلام
۸- واژه شهید

ح: حیات وتکامل
۱- استدلال قرآن به مسأله حیات
۲- حیات از نظر قرآن والهیون
۳- توانایی انسان در ایجاد حیات
۴- حیات واقعیتی برتر از ماده
۵- آنی نبودن خلقت
۶- توحید وتکامل
۷- داروئیسم
۸- قرآن وحیات

فهرست موضوعی آثار استاد شهید

بسم‌الله الرحمن الرحیم

استاد شهید مرتضی مطهری سربازی بود که یک عمر با سلاح قلم و زبان از سنگر اعتقادات اسلامی با کفر و شرک و نفاق جنگید و سرانجام نیز در همین سنگر سر بر پاسداری از اندیشه اصیل اسلامی به شهادت رسید.

با آنکه دشمنان میخواستند چراغ اندیشه او را خاموش کنند، شعله افکار و آثار او روز بروز برافروخته‌تر شده و فضای بیشتری را روشن می‌کند.

همچنانکه شخص مطهری با عبور از گذرگاه شهادت، زندگی جاوید یافت و به عالم نور و نعمت جاویدان قدم نهاد برای اندیشه و آثار او نیز پس از شهادتش مرحله و دوره جدیدی آغاز شد و مجال و میدان وسیعتری فراهم آمد.

اقبال شیفتگان معارف اسلامی به آثار مطهری، جمعی از دوستدارانش را بر آن داشت تا فهرستی موضوعی از مطالب و موضوعات مختلفی که استاد در باره آنها در صفحات مختلف آثارشان بحث کرده و نگاهداشته‌اند به تفکیک و با ذکر صفحات تهیه نمایند. که امیدواریم تقسیم‌بندی موضوعی زیربا ذکر منابع به اهل تحقیق کمکی کرده باشد. مجموعه نوشته‌ها و نوارهای بازمانده از استاد مطهری شبیه شهر بزرگی است که کوچه‌ها و خیابانهای متعدد دارد و این تقسیم بندی و فهرست به منزله نقشه این شهر است که به هرکس نشان میدهد مقصد و مقصود او کجا قرار دارد و برای رسیدن به آن از کدام راه برود تا سریعتر به مقصود برسد.

ضرورت این اقدام ناشی از آنست که استاد شهید متفکری بود با وسعت نظر که در میدانهای گوناگون و در مسائل مختلف اندیشه کرده بود و صاحبنظر بود. او برفلسفه و فقه و کلام و منطق و تفسیر و تاریخ و انسانشناسی اسلامی تسلط داشت و در همه این علوم آثار متعدد از خود بجای گذاشت. پیداست که تقسیم‌بندی و تفکیک موضوعات مختلف در آثار او چه اندازه کار را برجویندگان و رهروان راه تحقیق آسان میسازد.

نکته مهم دیگر اینکه شهید مطهری دانشمندی نبود که از علوم مختلف مطالبی آموخته و آموخته‌های خود را در ذهن خویش انباشته باشد و در نوشته‌های خود کشکول‌وار از هر دری سخن براند و مطالب مختلف را بدون نظم و ارتباط در کنار هم نهد. از خصوصیات بارز این شهید بزرگوار این بود که معارف اسلامی در ذهن او به صورت یک مجموعه وحدت و انسجام یافته بود. ایشان نه تنها درهر مسئله به حل و بحث محتوای آن علاقه داشت بلکه به ارتباط منطقی آن مسئله با سایر موضوعات نیز توجه می‌کرد و مقام و مرتبه درست آنرا در طرح کلی جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی می‌دانست و در یک کلام، برتفکر او یک انتظام و وحدت معقول و منطقی حکمفرما بود.

برپایه چنین نظم وانسجامی است که میتوان ابعاد مختلف اندیشه مرحوم مطهری را از یکدیگر باز شناخت وتشخیص داد وتفکیک کرد وفائده فهرستهائی از قبیل فهرست حاضر این است که با قرار دادن عناصر گوناگون نظام فکری مرحوم مطهری در دسترس محققان به آنان کمک میکند تا طرح کلی اندیشه ایشان را که ترکیب موزون از همین عناصر است کشف کنند و اهمیت درک این طرح کلی کمتر از فایده فهم تک تک مسائل ومباحث نیست. تذکر این نکته لازم است که مادام که همه نوشته‌ها و گفته‌های استاد مطهری به طور کامل منتشر نشودطبعاً فهرستهائی از این قبیل نیز ناقص خواهد بود و امید است که با استفاده از کتب جدید استاد بر کمال وفایده این فهرست افزوده شود.

بنام خدا

* دین و ادیان

الف) به دین یا قانون زندگی
١- لزوم دین
٢- بقای دین
٣- دین از نظر مارکسیسم

ب)- دین اسلام
اسلام مافوق هدادیان
ج) -ادیان دیگر (الهی وساختگی)
١- مسیحیت
٢- زرتشت
٣- بودائی
٤- آیا علم میتواند جایگزین دین شود
٥- انگیزه وپیدایش دین
٦- دین ودانشمندان
٢- مجموعه تعالیم اسلام
٤- مائوی
٥- آتش پرستی
٦- مزدکی
٧- بهائیت

* منابع دین و ادیان

١- انسان وایمان -ص ٧٠-٨٢ و ٨٣- ٩٠ و ٨٣ و ٨٤
٢- تکامل اجتماعی انسان ص- ٥٣- ٥٥
٣- امدادهای غیبی در زندگی بشر- ص- ٤٥- ٥٢- ١١٣- ١١٦- و١٨ و ٢٧ و ٢٨ و ٤٥- ٣٦ و ٤٢ و ٤٨ و ٤٩.
٤- وحی ونبوت- ص- ٢٧- ٣٢ و ١٤٩- ١٦٤
٥- بیست گفتار- ص- ٩٠- ٩٦
٦- خدمات متقابل اسلام ایران- ص- ٢٠٥- ٢١٣ و ٢٢٢ و ٢٣٩ و ١٧١- ١٧٧ و ٢٣٩- ٢٤٠ و ١٨٤ و١٩٦ و ٢٤٠- ٢٤١ و ٢٤١- ٢٦٥ و ١٩٦- ٢٠٠
٧- سیری در نهج‌البلاغه- ص- ١١٩- ١٢٤
٨- ختم نبوت- ١- ١٠٢
نوار- خاستگاه دین از نظر اسلام ومارکس

* شناخت و جهان‌بینی و ایدئولوژی

الف- جهان‌بینی
١- مفهوم جهان‌بینی
٢- جهان‌بینی مذهبی
٣- جهان‌بینی علمی
٤- جهان‌بینی فلسفی
٥- علت تفاوت جهان‌بینی‌ها
٦- تفاوت جهان‌بینی الهی و مادی
٧- معیارهای جهان‌بینی خوب
٨- رابطه جهان‌بینی و ایدئولوژی و شناخت

ب- ایدئولوژی
١- منشأ ایدئولوژی
٢- مفهوم ایدئولوژی
٣- نیاز انسان به ایدئولوژی
٤- انواع ایدئولوژی
٥- انواع ایدئولوژی
٦- معیارهای یک ایدئولوژی خوب

ج- شناخت
١- امکان شناخت
٢- منبع شناخت
٣- ابزار شناخت
٤- راه شناخت
٥- انواع شناخت
٦- مراحل شناخت
٧- علم و ادراک
٨- تقسیم‌بندی و ادراکات
٩- ارزش ادراکات بشری
١٠- اعتباریات
١١- علم حضوری و علم حصولی.

* منابع شناخت و جهان‌بینی و ایدئولوژی

منابع: شناخت و جهان‌بینی و ایدئولوژی
١- وحی و نبوت: صفحات: (١٢٧) و (١٣٨- ١٤٩) و (١٢٨-١٣١)و (١٣١- ١٣٢) و)١٢٦- ١٢٧) (١٣٣ و) و (١٣٣-١٣٤) و (١٣٥-١٣٨)
٢- جهان‌بینی صفحات: (٧- ١٠)،)١٧- ٢٠)، (٢٢- ٢٧)و (٣١- ٤٨)و (١٠- ١٧) (١٧- ١٨) و (٢٠- ٢١)
٣- دیدگاه توحیدی: صفحات: (٨٥-٨٩) و (٩٧-٩٨) و ١١٥-١١٧) و (٨٩- ٩٦) و (٩٦-٩٧) و (٩٨-١١٥)
٤- پیرامون انقلاب اسلامی: صفحات: (١٤١-١٤٣)
٥- انسان و ایمان: صفحات (٦١-٧٤) و (٦٩-٧١) و ٧٤-٨٢)
٦- آشنایی با علوم اسلامی جلد ١: صفحات: (٢٨-٣٢)
٧- اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ١، صفحات: (٥٤-٩٢) و(٩٤-١٦٧)
٨- اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ٢: صفحات: (٤٢-١٢٧) و (١٣٠-٣٢٩) و (٢٣-٤٦)
٩- شناخت از دیدگاه قرآن: مجموعه مقالات روزنامه صبح آزادگان شماره‌های:
[٦٤ و ٦٥ و ٦٦و ٦٩و ٧٠و ٧١ و ٧٢ و ٧٤ و ٧٥ و ٧٦و ٧٩ و ٨٠ و ٨١ و ٨٢ و ٨٣ و ٨٦ و ٨٧ و ٨٨و ٨٩ و ٩٠]
نوار: ١- شناخت (١٠ نوار)
٢- منابع و ابزار شناخت
٣- شناخت (٢٠ نوار)

* خداشناسی

الف: اثبات خدا
١- برهان نظم
٢- برهان وجوب و امکان
٣- برهان ملت و معلول
٤- فطوت
٥- اثبات خدا از دیدگاه فلسفه
٦- عدم از لیت ماده
٧-
٨-

ب: ذات و صفات و اسماء پروردگار
١١- رزاقیت
٢- نور مطلق و ظاهر مطلق
٣- حکمت و عدل خدا
٤- ذات و صفات کلی پروردگار
٥- معی وممیت

ج: خدا در اسلام و فرق:
١- یگانگی و توجیه خدا در اسلام
٢- توحید از نظر شیعه
٣- ثنویت
٤- خدا در جهان بینی اسلام
٥- خدا در قرآن و حدیث
١- مراتب و اقسام توحید
٢- آثار توحید
٣- حد تعطیل
٤- چرا درباره خدا بحث کنیم
٥- نسبت خدا و اشیاء
٦- خدا و علل طبیعی
٧- موابت و عرفان خدا
٨- افعال خدا
٩- چگونگی تصور و رؤیت خدا
١٠- مراتب و اشکال شرک

هـ : شبهات خداشناسی
١- بررسی فرضیه لاوازیه
٢-خالق خدا
٣- آیا لازمه توحید یگانگی خلقت است
٤- تصادف و احتمالات
٥- شبهات دیگر

* منابع بحث خداشناسی

١- اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ٥: صفحات: (٣٩-٥٥)، (٨٩-٩٨)، (٣٤-٣٩)، (بیست‌وچهار سی‌وشش)، (٥٥-٦٣)، (٧٧-٨٨)، (١٢٦-١٤١)، (١٠٨-١٢٠)، (پانزده بیست‌وچهار)، دنه- پانزده) (١-١١)، (٦٤-٦٧)، (٦٨-٧٢)، ٠٠٢٨ (٧٣-٧٤)، (٩٩-١٠٩)، (١٠-٣٢)، (١٤٢-١٤٣)
٢- اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ٣: صفحات: (٥٨-٦٥)، (٦٨-١٧١)، (١٧٤-٢٠٥)
٣- علل گرایش بمادیگری: صفحات: (١٧٣-١٩٧)، (٥٧-٦١)، (١٥٠-١٥٢)، (٢٢٧-٢٣٣) (٧٥-٨٤) و (١٢٦-١٢٩) و (١٥٦-١٦٢) و (١٦٣-١٧٣)
٤- سیری در نهج‌البلاغه: صفحات:)٣٥-٣٧) و (٥٣-٥٦)، (٣٣-٧٧)
٥- بیست گفتار: صفحات: (٣٠٩-٣١٥) و (١٢٤-١٣٧) و (٣٠٧-٣٠٩) و (٢٧٠-٢٧٤) (٢٦٥-٢٦٧) و (٢٧٧-٢٨٠)
٦- آشنایی با علوم اسلامی ج ١: صفحات: (١٩٣-١٩٦) و (١٨٨-١٩٢)
٧- آشنایی با علوم اسلامی ج ٢: صفحات: (٦٢-٦٣) و (٢٦-٢٨) و (٦٦)
٨- عدل الهی صفحات: (٤٧-٥١) و (٧٠-٧٢) و (٧٢-٨٥) و (١٨-٢١) و (٢١-٢٦)
٩- جهان‌بینی: صفحات: (١٢٦-١٣٠) و (١٣٠-١٣٢) و (١٣٤-١٣٦)، (٣٩-٤٣) و (٥١-٦٢) (٨٥-١٠٩) و (١١٣-١١٦)
١٠- حیات اخروی: (٥١-٥٦) و (٥٦-٦٠)
١١- وحی ونبوت صفحات: ١١٦-١١٩)
١٢- ولاء وولایتها: صفحات (٨٥-١٠٤) و (٧٠-٧٦
نوارها:
١- خدا در زندگی انسان (٤ نوار)
٢- اثر فردی توحید
٣- جستجوی حقیقت
٤- فطرت (٩ نوار)

* عدل

١- اثبات عدل از نظر حکما
٢- کاربرد عدل در تفکر اسلامی
٣- شناخت عدل
٤- حسن و قبح
٥- مفهوم عدل
٦- سنت الهی
٧- آزمایش
٨- منکران عدل
٩- عدم تناقض عدل و توحید افعالی
١٠- آفات اعمال

ب: جبر و اختیار
١- جبر و اختیار
٢- قضاو قدر
٣- مشیت و اراده خدا
٤- علم ازلی خدا
٥- اشاعره و معتزله

ج: شهاب عدل:
١- شرور و آفات و بلاها
٢- تبعیض و تفاوت
٣- کار خیر غیر مسلمانان
٤- شیطان
٥- مجازاتهای اخروی
٦- مستضعفان
٧- گناهان مسلمانان
٨- راهها و مسلکها در حل شبهات عدل

* منابع عدل

١- عدل الهی: صفحات (٥٦-٥٨) و (٤٧- ٥٢) و (٧٠- ٧٢) و (١٥- ١٨) و (٥٩- ٦٧) و(١٢٩-١٣٠) و (١٧٨-١٨٥) و (٢١-٢٦) و (٣٤٣- ٣٥١) و (١٣- ١٤) و (١٣١- ١٣٥) و (١٤- ١٥) و (٥٣- ٥٦) و (٩٣- ٩٦) و (١٣٩-١٥٥) و (١٦٠- ١٦٦) و (١٧٣-١٧٨) و (١٨٥- ١٩٠) و (١٠٣-١٠٨) و (١١٤- ١٢٩) و (٦٧-٦٩) و (٢٨٩- ٣١٣) و (٧٩- ٨٥) و (٢٢٥- ٢٤٩) و (٣٥٢- ٣٦٢) و (٣٦٤- ٣٨١) و (١٠١- ١٠٣)
٢- بیست گفتار: صفحات (٢-٣) و (٢٧- ٢٩) و (٤٩- ٥٢) و (٢٩- ٣٣) و (٩٧- ٩٨) و (١٠٨-١١٥) و (٣٤- ٣٦)
٣- جهان بینی: صفحات (١٣٦-١٤٠) و (١٢٦- ١٣١) و (١٣٣-١٣٥) و (١٣٨- ١٤٠)
٤- حیات اخروی: صفحات (٥١- ٥٦)
٥- آشنایی باعلوم اسلامی جلد دوم: صفحات (٦٤- ٦٥) و (٣٩- ٤١) و (٢٣- ٥١)
٦- علل گرایش بمادیگری: صفحات (١٥٣- ١٥٥)
٧- انسان در قرآن: صفحات (٥٥- ٥٨)
٨- انسان و سرنوشت: صفحات (٣٧- ٤٢) و (٥٨-٦١) و (١٩-٢٠) و (١٠٥- ١٢٥) و (٣- ٣٧) و (٤٢- ٥٨) و (٦١- ٩٤) و (٩٥-١٠٢) و (٩- ١٣) و (٢٧- ٣١) و (١٢٥- ١٣٥) و (١٩- ٢٠)
٩- اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ٥: صفحات (١٦٠- ١٧٠) و (٢٦- ٣٢) و (١٧١- ١٧٣)
نوارها
١- عدل الهی ٢- عدل کلی ٣- جبر و اختیار.

* نبوت

الف: نبوت عامه
١- نبوت وولایت
٢- وحی
٣- معجزه
٤- عصمت
٥- وظیفه انبیاء
٦- راه شناخت انبیاء
٧- هدف از بعثت انبیاء
٨- پیامبران یا نوابغ مصلحین
٩- پیامبران صاحب شریعت
١٠- علل تعدد ادیان
١١- مدعیان نبوت
١٢- خلوص نیت انبیاء
١٣- جنبه بشری انبیاء
١٤- شبهات نبوت

ب: خاتمیت
١- معنی خاتمیت
٢- خاتمیت ازدیدگاه نقل
٣- خاتمیت از دیدگاه عقل
٤- نقش تبلیغ در خاتمیت

ج: امیت
١- امیت از دیدگاه قرآن
٢- امیت از دیدگاه تاریخ وحدیث
٣- مفهوم امیت
٤- اعتراف دیگران درباره امیت پیامبر
٥- امی بودن پیامبر درمکه
٦- امی بودن پیامبر در مدینه
٧- دبیران پیامبر
٨- جریان حدیبیه
٩- شبهات امیت
١٠- عرب جاهلیت وخط‌نویسی

د: ویژگیهای پیامبر اسلام
١- دوران کودکی
٢- اخلاق پیامبر
٣- رهبری ومدیریت پیامبر
٤- دیگر ویژگیهای پیامبر

* منابع نبوت

١- ولاءها وولایتها: صفحات (٧٨-٨٠)
٢- وحی ونبوت: صفحات (٧-١٠) و (٦٢- ٦٧) و (١١- ١٢) و(٧٣-٩٥) و(١٣- ١٦) (٤٤- ٤٦) و(٣١- ٣٥) و (٢١- ٢٣) و (٧١-٧٤) و (٣٦- ٤٣) و(١٦- ١٧) و(٢٥- ٢٦) (٤٨- ٥١) و(١٩-٢١) و(٢٣- ٢٤) و(٨١- ٨٨) و (٤٧- ٤٨) و(٥٠- ٦٧) و(١٦٨-١٧٠) (١٧٠- ١٧٧) و(١٧٩-١٨١) و(١٨١- ١٨٣) و(١٨٣-١٨٥)
٣- ده گفتار: صفحات (١٦٩-١٧١)
٤- تکامل اجتماعی انسان: صفحات (٣٥- ٣٩)
٥-خدمات متقابل اسلام وایران: (٨٤- ٩٢)
٦- ختم نبوت: (٥- ٨) و(٩- ١٧) و(١٧-٥٣) و (٤٧- ٤٨) و(٥٠-٦٧) (٥٣- ٥٨)
٧- پیامبر امی صفحات: (٤٢- ٤٨) و(٧٩- ٩٢) و(٤٩- ٦٠) و(٦- ١٢) و (١٦- ١٨) (١٨- ٢١) و(٢٢-٣٠) و(٣٠- ٣٨) و (٣٩- ٤١) و(٦١- ٧٩) و (١٣- ٢٠)

* امامت و قائمیت

الف: ولایت
١- معنای لغوی ولایت
٢- ولاء منفی
٣- ولاء اثباتی عام
٤- ولاء اثباتی خاص
٥- ولاء امامت
٦- ولاء زعامت
٧- ولاء تصرف

ب: امامت در اسلام
١- اولی الامر
٢- وظیفه امام
٣- رهبری امام

ج: اهل البیت (ع)
١- دوستی اهل بیت
٢- فضائل اهل بیت (ع)
٣- عدالت حضرت علی (ع)
٤- اثبات امامت اهل بیت (ع)
٥- اهل بیت و خلافت در نهج‌البلاغه
٦- انتظار ظهور حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه شریف
٧- قیام حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه

* منابع بحث امامت و قائمیت

منابع بحث: امامت وقائمیت
١- ولاءها ولایتها: صفحات (٦- ١٠) و (١١- ١٩) و (٢٠- ٢٦) (٢٧- ٤٤) و (٤٥- ٥٠) و (٥١-٥٨) و (٥٩- ١٠٤) و (٣٤- ٤٤)
٢- امدادهای غیبی در زندگی بشر: صفحات:
(١٤٣- ١٥٨) و (١٢٣- ١٢٦)
٣- جاذبه و دافعه علی(ع) صفحات: (٣٤- ٣٧) و (٣٨- ٤٦) و (٤٩-٥٠) (٥٥- ٦٠) و (٦٥- ٧٦) و (٧٧- ٩٠) و (٩١- ٩٨) و (١٠٠-١٠٤) (١٢٥- ١٤٢) و (٢٢- ٢٥) و (٣٠- ٣٧) و (٩٩- ١٠٤) و (١٠٧- ١١٠)
٤- سیری در نهج‌البلاغه: صفحات (١٤٠- ١٤٦) و (١٥١- ١٥٢) و (١٤٦- ١٥١) و (١٣٧- ١٨٥)
٥- بیست گفتار: صفحات (١٣-٢٣)
٦- قیام و انقلاب مهدی (عجل الله تعالی فرجه شریف): صفحات (٦- ٨) و (٦١ و ٦٨)
نوارها:
١- امامت و ولایت (٥ نوار)
٢- امامت

* معاد

الف: معاد در اسلام
١- معاد در جهان‌بینی اسلامی
٢- استدلالهای قرآن در اثبات معاد
٣- معاد از دیدگاه عدل الهی
٤- معاد از دیدگاه حکمت الهی
٥- روح
٦- شفاعت
٧- ارزش اعمال
٨- آفت اعمال
٩- مرگ

ب: دنیا و آخرت
١- مقایسه بین زندگی در دنیا و آخرت
٢- تفاوت دو جهان
٣- ارتباط دو جهان
٤- مکافات اعمال در دنیا

ج: قیامت
١- علائم وقوع قیامت
٢- تجسم اعمال در قیامت
٣- عذاب اخروی
٤- قاصران و مستضعفان
گناهان مسلمانان

* منابع بحث معاد

١- حیات اخروی صفحات (٥-١٠)- (٣٩- ٥٠)، (٥١-٥٦) و (٥٦- ٦٠) و (١٣- ١٤) و (٣٦-٣٩) و (٣٢-٣٣)
٢- عدل الهی صفحات: (٢٠٥-٢١١) و (٢١٣- ٢٢١) و (٢٥٩- ٢٨٦) و (٣٢٨- ٣٣١) و (٣٤٣- ٣٥١) و (٢٢٧- ٢٣٥) و (٢٣٥- ٢٣٧) و (٢٤٠- ٢٤٣)
٣- مجموعه مقالات صفحات (٥-٢٥)

* فلسفه و کلام

الف: فلسفه اسلامی
١- تاریخ فلسفه اسلام

۲- برتریهای فلسفه اسلامی
۳- تضاد در فلسفه اسلامی
٤- تاریخ فلسفه درمیان تشیع
۵- فلاسفه اسلامی
٦- ارزش فلسفه اسلامی
۷- هستی
۸- عوالم هستی
۹- حدوث وقدم
۱۰- عینیت وذهنیت
۱۱- وجود وماهیت
۱۲- ثابت ومتغیر
۱۳- علت ومعلول
١٤- وجوب وامکان
۱۵- علم حضوری وحصولی
١٦- ادراکات
۱۷- بدیهیات
۱۸- برهان صدیقین
ب: فلسفه غرب
۱- فلسفه معاصر
۲- بدبینی در فلسفه غرب
۳- مفهوم ماتریالیسم
٤- تاریخ فلسفه غرب
۵- فلسفه ایده‌آلیسم ورئالیسم
٦- ایده‌آلیستی بودن فلسفه مادی
۷- تاریخ ماتریالیسم
۹- نقد وبررسی تحول دیالکتیکی
ج: منطق وکلام
۱- علم منطق
۲- تعریف منطق
۳- فایده منطق
٤- خطای ذهن
۵- موضوع منطق
٦- تصور وتصدیق
۷- کلی وجزئی
۸- تعریفات در منطق
۹- قضایای منطقی
۱۰- قیاس
۱۱- تناقض
۱۲- صناعات خمس
۱۳- علم کلام
ها: مباحث گوناگون فلسفی
۱- فلسفه چیست
۲- متافیزیک

* منابع فلسفه وکلام

۱- پیرامون انقلاب اسلامی: صفحات: (۱۳۷- ۱٤۰) و (۱۳٦- ۱۳۷)
۲- مجموعه مقالات: صفحات (۱۷۵- ۱۸٤) و (۱٤۹- ۱۷۲)
۳- آشنایی باعلوم اسلامی جلد اول صفحات:
(۱٤۱- ۱۵۰) و (۱٦۳- ۱٦۵) و (۱٦۵) و (۱٦٦- ۱٦۸) و (۱٦۹- ۱۷٤) و (۱۷۵- ۱۸۷) و (۱۸۸- ۱۹۲) و (۱۹۳- ۱۹٦) و (۱۳۵- ۱۳۹) و (۱۸-۱۹) و (۱۹- ۲۰) و (۲۰- ۲۱) و (۲۱- ۲۳) (۲٤- ۲۷) و (۲۸- ۳۲) و (۳۳- ۳۹) و (٤۰- ٤۵) و (٤٦- ٦٤) و (٦۵- ۷۲) و (۷۳- ۱۱۲) (۱۱۳- ۱۱۹) و (۱۲۳- ۱۳۵)
٤- آشنایی باعلوم اسلامی ج ۲ صفحات: (۹- ۲۲)
۵- اصول فلسفه و روش رئالیسم جلد ۱:
(هـ - ط) و (۹٤- ۱٦۷)، (یا- ید)- (ج- هـ)- (یط- لب) (۲۰- ٤۰) و (٤۰- ۵۲) و (۲- ۱۸)
٦- اصول فلسفه و روش رئالیسم جلد ۲:
(۲۳- ٤٦) و (٤۲ ۱۲۷) و (۸٤- ۱۱۱) و (۱۱۲- ۱۲۷)
۷- اصول فلسفه و روش رئالیسم جلد ۳
(۲- ۵۸) و (۷٤- ۲۰۵) و (٦۸- ۱۷۱)
۸- اصول فلسفه و روش رئالیسم جلد ۵:
(هـ - نه) و (۱۵٤- ۱۵۹) و (۸۹- ۹۸) و (۷۷- ۸۸)
۹- بیست گفتار: (۱٦٦- ۱٦۷)
۱۰- عدل الهی: صفحات) (۹۹- ۱۰۱)، (۸۵- ۹۳) و (۲٦- ۲۷)
۱۱- علل گرایش بمادیگری: صفحات (۵۵- ۵۷) و (٦۰- ٦۷)
نوار: تضاد و حرکت و تکامل و دیالکتیک و فلسفه

* قرآن و حدیث و نهج‌البلاغه

الف: قرآن
۱- وجوه اعجاز قرآن
۲- موضوعات قرآنی
۳- گستردگی معانی قرآن
٤- خدا در قرآن
۵- پیوند انسان با خدا در قرآن
٦- قرآن و عهدین
۷- حدوث و قدم قرآن
۸- قرآن و توجه به طبیعت و تاریخ و ضمیر انسان
ب: حدیث
۱- تاریخ حدیث
۲- منابع حدیثی فلسفه
۳- فقه اهل سنت
٤- منابع حدیثی اهل سنت
۵- خطابه‌های حدیثی امام حسین
٦- احادیث جعلی
ج: نهج‌البلاغه
۱- اطلاعاتی درمورد نهج‌البلاغه
۲- الهیات و ماورالطبیعه در نهج‌البلاغه
۳- نهج‌البلاغه و فلسفه الهی
٤- حکومت و عدالت در نهج‌البلاغه
۵- اهل بیت و خلافت در نهج‌البلاغه
٦- سلوک و عبادت در نهج‌البلاغه
۷- موعظه و حکمت در نهج‌البلاغه
۸- دنیا و دنیاپرستی در نهج‌البلاغه
۹- مقایسه نهج‌البلاغه با اندیشه دیگران
۱۰- منافق در نهج‌البلاغه

* منابع قرآن و حدیث و نهج‌البلاغه

۱- وحی ونبوت: صفحات (۱۰۱- ۱۱۲) و (۱۲۰- ۱۲۱) و (۱۱۲- ۱۱۵) و (۱۱۵- ۱۱٦) و (۱۱٦- ۱۱۸) و (۱۱۸- ۱۱۹) و (۱۱۹- ۱۲۰)
۲- آشنایی با علوم اسلامی جلد۲: صفحات (٤۳- ٤٤)
۳- انسان و ایمان: صفحات (۹۲- ۹٤)
٤- خدمات متقابل اسلام و ایران: صفحات (٤٦۷- ٤۷۱) و (٤۷۱- ٤۷٤) و (٤۷٤- ٤۷۷) (۱۳٤- ۱۳٦)
۵- گفتار عاشورا: صفحات ۷۳- ۷۷)
٦- ده گفتار : صفحات (۱۱۳- ۱۲۱)
۷- سیر در نهج‌البلاغه: صفحات (۱- ۳۱) و (۳۳- ۷۷) و (۳۷- ۳۸) و (٤۳- ٤٤) و (٦۸- ۷۷) و (۷۹- ۹۸) و (۹۹- ۱۳۵) و (۱۳۷- ۱۸۵) و (۱۸۷- ۲۵٤) و (۲۵۵- ۳۱٦)
۸- جروهٔ ساله نفاق: صفحات (۳٦- ٤۱)

* شیعه و فرق اسلامی

الف: شیعه
۱- عقاید شیعه
۲- علمای شیعه
۳- شیعه و خلافت
٤- تشیع در ایران
۵- انتقاد از خلفا در نهج‌البلاغه
٦- اهل بیت(ع) و خلافت در نهج‌البلاغه
ب: عرفان و تصوف
۱- خود آگاهی عارفانه
۲- سیروسلوک عارفانه
۳- مفهوم عرفان و مفهوم صوفیگری
٤- منازل و مقامات عرفانی
۵- تمرین و ریاضت عارفانه
٦- عرفان و اسلام
۷- شریعت و طریقت و حقیقت
۸- مایه‌های عرفان اسلامی
۹- وحدت وجود
۱۰- تاریخ تصوف
۱۱- اصطلاحات عرفا
ج: بررسی فرق دیگر
۱- همبستگی مذاهب اسلامی
۲- علمای اهل سنت
۳- مرجئه
٤- اشاعره و معتزله

* منابع شیعه و فرق اسلامی

۱- آشنایی با علوم اسلامی جلد ۱: صفحات (۱۵۳-۱۵٤)
۲- آشنایی با علوم اسلامی جلد ۲: صفحات:
(۵۲-٦۷) و (۷۳-۷۵) و (۷۰-۷۳) و (۱۲٤-۱۳٦) و (۸۰-۸۲) و (۷۸-۸۰) و (۸۳-۹۳) و (۹٤-۱۲۳) و (۱٤۳-۱۵۵) و (۳۳) و (۲۳-۵۱)
۳- خدمات متقابل اسلام و ایران: صفحات:
(٤۷۷- ۵۰۰) و (۵۰۳-۵۰۹) و (٤٦۹- ٤۷٤) و (۱۲۰- ۱۳٤) و (۲٦۵- ۲۷۹) و (۱۳٦-۱٤۰) (٦۲۹- ٦۳۷) و (٦۳۲- ٦٤۳) و (٦٤۲- ٦٦۵) و (٤۷۵- ٤۷٦)
٤- جاذبه و دافعه علی (ع) صفحات: (۱۳٤- ۱٤۲)
۵- سیری در نهج‌البلاغه: صفحات: (۱۵٦- ۱۷۵) و (۱۳۷- ۱۸۵)
٦- انسان در قرآن: صفحات (۹۲-۱۰٤)
۷- اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۳ صفحات: (٤۵-۵٤)
۸- مجموعه مقالات: صفحات (۱۹۷- ۲۰۹) و (۵٤-٦۳)
۹- ده گفتار: (۱۲۳- ۱۲٤)
۱۰- انسان و سرنوشت: صفحات (۱۹- ۲۰)
۱۱- بیست گفتار: صفحات (۳٦-۳۹)
۱۲- عدل الهی: صفحات (۱٤- ۱۵) و (۱٦- ۲۱) و (۲۱- ۲٦) و (۵۳-۵٦)

* تاریخ تمدن و فرهنگ اسلام

الف: زندگانی پیامبر وائمه
۱- زندگانی پیامبر اکرم (ص)
۲- زندگانی امام حسین
۳- تاریخ وفلسفه عاشورا
٤- ناکثین وقاسطین ومارقین
۵- دموکراسی ملی
٦- خوارج
۷- حکمیت
۸- درسهائی از زندگی علی
۹- زندگانی امام صادق
۱۰- ماجرای سقیفه
۱۱- سکوت وقیام علی
۱۲- خطبه‌های امام حسین
۱۳- زندگانی امام کاظم (ع)
ب: شخصیتهای اسلامی
۱- محمد عبده ونهضت اصلاحی او
۲- کواکبی ونهضت اصلاحی او
۳- اقبال ونهضت اصلاحی او
٤- زندگی استاد مطهری از زبان خودش
۵- دیگر دانشمندان اسلام
٦- استاد آقای مطهری، شیخ علی‌آقا شیرازی
۷- امام خمینی
۸- شیخ طوسی
۹- آیت‌الله بروجردی
ج: علوم اسلامی
۱- علل پیشرفت مسلمین در علوم
۲- تاریخ علوم در میان مسلمین
۳- فلسفه وحکمت
٤- نقش مسلمانان در پیشرفت علم
۵- عرفان وتصوف
٦- ادبیات
۷- کلام
د: بررسیهایی درباره تاریخ اسلام

۱- جنبشهای اصلاحی در اسلام
۲- حرکتهای اصلاحی شیعی
۳- علل نشر اسلام
٤- نمود وتوسعه اسلام در چین
۵- داستانهایی از تاریخ اسلام

* منابع تاریخ تمدن و فرهنگ اسلام

۱- وحی و نبوت (۱٦۷- ۱۸۳)
۲- امدادهای غیبی دررندگی بشر: صفحات (۱۵۹- ۱٦۳)
۳- تکامل اجتماعی انسان: صفحات (۹۰-۹۲) و (۹۳- ۱۰۸)- (۱۰۹- ۱۱۲)
٤- قیام و انقلاب مهدی (ع): صفحات (۱۲۵- ۱۳٤)
۵- گفتار عاشورا: صفحات: (۸۰-۸٤) و (۷۳- ۷۷)
٦- بیست گفتار: صفحات: (۱٤۰- ۱٦۰) و (۱٦۰- ۱٦٦) و (۱٦۸- ۱۷۳) و (٤۰-٤٤)
۷- جاذبه و دافعه علی (+): صفحات: (۱۲٦- ۱۳۲) و (۱٤۷- ۱۸۰) و (۱۱٤- ۱۲۲) و (۱۱۱- ۱۱۳) (۱٤۳- ۱٤٦) و (۱۸۱- ۱۸٦)
۸- نهضتهای اسلامی درصدساله اخیر: صفحات (٤۰- ٤۳) و (٤٤- ۵۰) و (۵۰- ۵٦) (۸۷- ۸۸) و (۱۰- ۱٤) و (۵٦- ٦۰)
۹- سیری در نهج‌البلاغه صفحات (هفت سیزده)، (نه- سیزده)
۱۰- مقدمه علل گرایش سمادیگری (ماتریالیسم در ایران) صفحات (۱- ۱۳)
۱۱- خدمات متقابل اسلام و ایران: صفحات (٤۲۳- ٤۲۵) و (٤۷۱- ٤۷۲) و (٤۷۵- ٤۷٦) و (٤۳۹- ٤۵۰) و (٤٤۳- ٤٤۵) و (۵۱۷- ۵۲۳) و (۵۲۳- ٦۲۸) (٦۲۹- ٦٦۵) و (۵۰۹- ۵۱۷) و (٤۲۵- ٤۳۰) و (٤۱۳- ٤۲۳)
۱۲- مقاله‌ای که ساختن نوشته شد: صفحات (۲۰- ۲۱)
۱۳- پیرامون انقلاب اسلامی: صفحات (۲۰- ۲۱)
۱٤- مقاله الهامی از شیخ الطائفه (از کتاب هزاره شیخ طوسی جلد دوم)
صفحات: (۲۹- ۳۱) و (٤٤-٤٦) و (۳۱- ۳۲)
۱۵- سخنی درباره مرجعیت و روحانیت: صفحات (۲۳٤- ۲٤۹)
۱٦- داستان راستان جلد ۱ و ۲
نوارها:
۱- سیره‌نبوی
۲- سیره پیامبر اسلام
۳- جاذبه و دافعه علی‌علیه‌السلام (٤ نوار)
٤- زندگانی حضرت محمد
۵- شهادت امام موسی بن جعفر

* تاریخ تمدن و فرهنگ ایران

۱۲- تاریخ تمدن وفرهنگ ایران
الف: بررسیهائی درباره تاریخ ایران
۱- تاریخ ایران قبل ازاسلام
۲- ایرانیان وتشیع
۳- ادیان ایرانی
٤- ورود اسلام به ایران
ب: شخصیتهای ایرانی
۱- تحریف شخصیتهای ایرانی
۲- سید جمال وجنبش اصلاحی او
۳- زندگی استاد مطهری ازربان خودش
٤- امام خمینی
ج: خدمات متقابل اسلام وایران
۱- خدمات اسلام به ایران
۲- خدمات ایران به اسلام
۳- تاریخ خدمات اسلامی ایرانیان در افریقا
٤- تاریخ خدمات اسلامی ایرانیان در یمن
۵- تاریخ خدمات اسلامی ایرانیان درهند
٦- ادبیات ایران‌بعداز ورود اسلام
۷- وضع علوم درایران قبل ازاسلام
د: انقلاب اسلامی معاصر
۱- نقش روحانیت در انقلاب
۲- ماهیت انقلاب ایران
۳- هدف انقلاب اسلامی
٤- آفات نهضت معاصر
۵- رهبری انقلاب اسلامی
٦- عوامل موثر در انقلاب
۷- عوامل تداوم انقلاب
۸- نکاتی چند پیرامون انقلاب اسلامی
۹- انقلاب اسلامی یااسلام انقلابی؟

* منابع تاریخ تمدن و فرهنگ ایران

۱- خدمات متقابل اسلام و ایران: صفحات (۱٦۳-۲٦۵) و (۲۷۹-۳۰۷) و (۳۰۹-۳۱۳) و (۱۲۰-۱۳٤) و (۱۳٦-۱٤۰) و (۲٦۵-۲۷۹) و (۱٦۵-۲۰۲) و (۲۰۵-۲۵۵) و (۷٦-۸۰) و (۱۷۷-۱۸٤) و (۱٤۰-۱٤۲) و (۹۵-۱۲۰) و (۱٤٤-۱٦۵) و (۳۵۵-۳٦۹) و (۳۸۸-٤۱۳) و (۸٤-۹۵) و (۸۰-۸۳) و (۳۷۲-۳۸۸) و (٤۳۰-٤۳۹) (٦٦٦-٦٦۸) و (۵۰۹-۵۱۷) و (۳۹۵-۳۹۸) و (۸۲-۹۵) و (۳۸۸-۳۹۳) و (٦٦۹-٦۷۷) و (۳۰۸-۳۱۲) و (۳۰۸-۳۵٤)
۲- کتاسوری ایران و مصر: صفحات (۷-۱۳) و (۷-۱۷) و (۳۰-۱۰٤)
۳- مقاله‌ای که ساختن نوشته شد: صفحات (۲۷-٤۲) و (۲۰-۲۱)
٤- علل گرایش سمادیگری: صفحات (۲۵-۳۷) و (۱-۱۳)
۵- نهضتهای اسلامی درصد ساله اخیر: صفحات (۱٤-۳۹) و (۸۷-۸۸) و (٦۲-٦۸) (٦۵-٦۸) و (٦۸-۷۰) و (۸۹-۱۰۹) و (۷۰-۸۹)
٦- سیری در نهج‌البلاغه: صفحات (هفت سیزده)
۷- پیرامون انقلاب اسلامی: صفحات (۲۰-۲۱) (۱۸٤-۱۹٦) و (۱۹۳-۱۹٤) (۲٤-٦۷) و (۱۲۹-۱۳۵) و (۱٤٤-۱٤٦) و (۱٤۸-۱۹٦) و (۵۷-٦۰) و (۱۲٤-۱۲۸)
۸- حزب جمهوری اسلامی: صفحات (۲-۹) و (۲۳-۳۰) و (۷۵-۸۱) و (۸۱-۸۳) (٤٤-۵٦) و (۵۷-۷۳)
نوارها:
۱- آینده انقلاب اسلامی (٤ نوار)
۲- جمهوری اسلامی (٤ نوار)
۳- نقش زن در جمهوری اسلامی

* عبادات و احکام

الف: فروع دین
۱- ارث
۲- شرایط و احکام تکلیف
۳- فلسفه احکام
٤- امر به معروف و نهی از منکر
۵- جهاد
٦- عسر و حرج
۷- نماز جمعه
۸- حکم درد در اسلام
۹- محلل
۱۰- محارم زن
۱۱- کتب صاله از دیدگاه اسلام
ب: عبادت
۱- عبادت و دعا
۲- عبادت در نهج البلاغه
ج: روحانیت شیعه و اهل سنت
۱- ریشه مشکل اساسی در سازمان روحانیت
۲- مرایای حورمهای علوم دینی
۳- نواقص حورمهای علوم دینی
٤- مقایسه روحانیت شیعه و اهل سنت
۵- اتکاء روحانیت شیعه بمردم
٦- راه اصلاح در سازمان روحانیت
۷- روحانیت مترقی شیعه
۸- علمای شیعه
۹- علمای اهل سنت
۱۰- نقش روحانیت در انقلاب اسلامی
۱۱- مرحوم آیت‌الله بروجردی و خدمات وی
د: اجتهاد و فقاهت
۱- اصالت تقلید
۲- اجتهاد
۳- ویژگیهای فقیه
٤- اصالت اجتهاد
۵- نقش عقل در اجتهاد
٦- تاریخ فقاهت
۷- اخباریگری و اصولیگری
۸- ادله اربعه شرعیه
۹- تخطئه و تصویب
۱۰- قیاس و رای
۱۱- فقها اهل سنت
۱۲- اجتهاد در عصر ائمه
۱۳- کتاب و سنت از دیدگاه فقها اسلامی
۱٤- اجتهاد از نظر مستشرقین
۱۵- سرنوشت فقه در حال حاضر

* منابع عبادات و احکام

منابع عبادت و احکام
۱- نظام حقوق زن در اسلام: صفحات (۲٤۵-۲۵٤)
۲- انسان در قرآن: صفحات (٤۸-۱٦۵)
۳- بیست گفتار (۱۸۳-۱۸٤)- (۱۸٤- ۱۸۵) و (٤٤- ٤۸) و (۲۸۵- ۳۰۰)
٤- قیام و انقلاب مهدی: صفحات: (۸٦-۹٤) و (۹٦-۱۰۱)

بقیه درصفحه ٦

فهرست موضوعی آثار استاد شهید

۵- مجموعه مقالات: صفحات (۲۵۲- ۲۵۷) و (۵۰- ۵٤) و (۸۵-۹۹) و (۷۱- ۸۱) و (٦۳- ٦٤) (٥٤- ٦۲) و (٦۷- ۷۰)
٦- حادثه و دلالت علی (ع) صفحات: (۱۲۳- ۱۲۵)
۷- ده گفتار: صفحات (٤۸-۷۵) و (۲٤۰- ۲٤۲) و(۲٤۵- ۲٤۸) و (۲٤۸-۲۵٦) (۲۵۹- ۲٦٤) و (۲۵۷- ۲۵۸) و (۹۰- ۹٦) و (۲۵۸- ۲۵۹) و (۲٦۵-۲۷۵) (۱۸٤-۱۹٦) و (۷٦- ۸۳) و (۹٦-۱۰۲) و (۹۱- ۱۰۲)- (۸۳- ۹۰)
۸- آشنایی با علوم اسلامی ج ۲ صفحات (۳۲-۳۵) و (٦۵)
۹- گفتار عاشورا: صفحات (٦۱-٦۹)
۱۰- امدادهای غیبی در زندگی بشر: صفحات (۱۸٦-۱۹٤) و (۲۱۰- ۳۲٤) و (۱٤۰-۱٤۲)
۱۱- مسأله حجاب: صفحات (۱٤۱-۱۵۱)
۱۲- جمهوری اسلامی: صفحات (۹۱- ۹۳)
۱۳- سیری در نهج‌البلاغه: صفحات (۸٤-۹۸) و (۸۱- ۸٤)
۱٤- خدمات متقابل ایران و اسلام: صفحات (٤۷۱- ٤۷۳) و (٤۷۵- ٤۷٦) و (٤۷۵- ۵۰۰)
۱۵- پیرامون انقلاب اسلامی صفحات: (۱۸٤- ۱۹٦)
۱٦- سخنی در باره مرجعیت و روحانیت: صفحات (۲٤۳- ۲٤۹)
۱۷- ختم نبوت: صفحات (۹۱-۱۰۲)
نوارها:
۱- عبادت و دعا
۲- عصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت امام حسین (ع)

* حقوق و قانون

الف: بررسی حقوق اسلام
۱- مبانی اولیه حقوق از نظر اسلام
۲- حق و ذی حق
۳- رابطه حقوق با جهان‌بینی
٤- قوانین جزائی
۵- اسلام و مقتضیات زمان
ب: حقوق زن
۱- سیر حقوق زن در اروپا
۲- زن و استقلال اجتماعی
۳- مقام زن در قرآن
٤- مبانی حقوق زن در اسلام
۵- تفاوتهای زن و فرد
٦- حق طلاق در اسلام
۷- تعدد زوجات
ج: حقوق خانواده
۱- مبانی طبیعی حقوق خانواده
۲- ارث
۳- نفقه و مهر
٤- خواستگاری و نامزدی
۵- ازدواج
٦- متعه (ازدواج موقت)
د: مسأله حجاب
۱- تاریخچه حجاب
۲ علل پیدایش حجاب
۳- پوشش زن و ریاضت و رهبانیت
٤- مسأله پوشش و استعمار زن
۵- نقش حسادت در پیدایش حجاب
٦- نقش عادت زنانگی در پیدایش حجاب
۷- حجاب عامل والائی زن
۸- واژه حجاب ۹- سیمای حقیقی مسأله حجاب
۱۰- چشم‌چرانی
۱۱- زن و مسأله تجدد ۱۲- حجاب و اصل آزادی
۱۳- حجاب و رکود فعالیتها
۱٤- حجاب و سرکوبی غرائز
۱۵- حجاب از نظر قرآن
۱٦- ستر عورت
۱۷- اسلام و زینت زن
۱۸- کیفیت پوشش زن
۱۹- حدود پوشش زن
۲۰- وجه و کفین
۲۱- عدم وجوب پوشش وجه و کفین
۲۲- وجوب پوشش وجه و کفین
۲۳- شرکت زن در اجتماع
۲٤- نظر فقها درمورد وجه و کفین
۲۵- شنیدن صدای زن و دستدادن با او
۲٦- نقش حجاب در استحکام بنیانهای جامعه
۲۷- غوامض حدیث در عدم شرکت زن در اجتماع

* منابع حقوق و قانون

۱- بیست گفتار: صفحات (٤۹- ۷۱) و (۵۳-۵٤) و (۵٤- ۷۱) (۱۵۱-۱۵۲)
۲- عدل الهی: صفحات (۲۳۷- ۲٤۰)
۳- نظام حقوق زن در اسلام صفحات:
(۷۱-۱۰۵) و (سیزده- بیست و نه)، (۵۵- ٦۷)- (۱۱۰- ۱۲۰) و (۱۲۰- ۱٤٤) (۱٦۷- ۱۹۰) و (۲۵۸- ۳۲۷) و (۳۳۱- ٤۲۳) و (۱٤۸- ۱٦٤) و (۱۹۳- ۲٤۲) (۲٤۵- ۲۵٤)و (۱۳- ۲۰) و (۲۳-۵۲)
٤- پیرامون انقلاب اسلامی صفحات: (۹۰-۹٦)
۵- ختم نبوت (٦۵- ۹۰) و (۵۵- ۵۸) و (۹۱- ۱۰۲)
٦- اخلاق جنسی: صفحات (۹-۱۷)
۷- مساله حجاب صفحات (۷- ۱۳) و (۱۷-۱۸) و (۲۹-۳٤) و (۱۹-۲۸) (۳۵-٤۱) و (٤۲-٤۷) و (٤۸-۵۰) و (۵۱-۵۷) و (٦۲-٦٦) و (٦٦-۸۰) و (۷۱-۷۲) و (۱۱۹-۱۲٤) و (٦۸- ۸۰)و (۷۷-۷۹) و (۸٤-۸۸) و (۷۹-۹۵) (۹٦-۱۰٦) و (۱۰۹-۱۱۱) و (۱۵۲-۱٦۳) و (۱۲۵-۱۲۸) و (۱۲۸-۱٤۵) و (۱۳٦-۱٤۰) و (۱٦٤- ۱٦٦) و (۱٦۷- ۱۷۰) و (۱۷۱-۱۸۵) و (۱۸٦-۲۰۲) و (۲۰۳- ۲۲۵) و (۲۱۹- ۲۲۳) و (۲۲٦- ۲٤۱) و (۲٤۲- ۲٤٤)

نوارها:
۱- فلسفه حجاب
۲- حقوق زن در اسلام
۳- قوانین اسلام در مقایسه با دنیای جدید

* انسان از دیدگاه اسلام و مکاتب دیگر

الف: انسان از دیدگاه اسلام
۱- انسان در جهان بینی اسلامی
۲- مبارزات انسان بین حق و باطل
۳- نظر اسلام درباره روان انسان
٤- انسان از دیدعرفا
۵- رابطه انسان و جامعه در اسلام
٦- خلقت انسان در قرآن
۷- ارزشهای انسان از دیدگاه اسلام
۸- بازگشت به خویش
۹- از خود بیگانگی
ب: انسان از دیدگاه مکاتب دیگر:
۱- اگزیستانسیالیسم
۲- انسان از دیدگاه مارکسیسم
۳- نظریه پنسیالیسم درباره انسان
٤- نظریه ماتریالیستی درباره روان انسان
۵- نظریه ایده آلیستی درباره روان انسان
ج: بررسیهائی در باره انسان
۱- تفاوت انسان و حیوان
۲- انسان و عقل
۳- اومانیسم
٤- ایده انسان
۵- نظریه علم درباره ایده انسان
٦- تکامل انسان
۷- انسان و ایمان
۸- کمال انسان
۹- ارمان اصلی انسان
۱۰- زمینه‌های فردی انسان
۱۱- زمینه‌های اجتماعی انسان

* منابع انسان از دیدگاه اسلام و مکاتب دیگر

۱- انسان در قرآن: (۷-۸) و (۸-۳۱) و (۳۲-٦۵) و (۹۲-۹۷) و (۸۳-۹۲) و (۸۳-۸٦)
۲- تکامل اجتماعی انسان: صفحات (۷٦-۸۳) و (۷۱-۷٦) و (۳۳-۳۵) و (٦٦-۷٦) و (۵۸-۵۹) و (۵۵-۵۸) و (٦۰-٦٤) و (٤۲-٤٦) و (٤۳-٤۹) و (۲٦-۳۳) و (٤۹-۵۳) و (۸۰-۸۳) و (۵-۹)
۳- جهان بینی: صفحات (٦۸-۸۱) و (٦۳-٦۵) و (٦۵-٦۸)
٤- انسان وایمان: صفحات (۱۸-۲۱) و (۷-۱۰) و (٦۳-٦۷) و (۱۲-۲۱)
۵- بیست گفتار: صفحات (۲۸۱ و۲۸٤)
٦- سیری در نهج‌البلاغه صفحات: (۲۹۹-۳۰۵) و (۲۹٤-۲۹۹)
۷- پیرامون انقلاب اسلامی: صفحات (۱۷۳-۱۷٦)
نوارها
۱- رابطه انسان در مکتب الهی و مادی
۲- انسان کامل (۱۳ نوار)

* اخلاق در اسلام و مکاتب دیگر

الف: صفات عالی اخلاقی
۱- توکل
۲- تهذیب نفس
۳- عادت به تفکر وتعقل
٤- اخلاص
۵- زهد وتقوی
٦- رضا وتسلیم
۷- استیدان
ب: صفات ناپسند اخلاقی
۱- خودپسندی بخود وبدبینی بدیگران ۲- دنیا ودنیا پرستی
۳- غرور علمی
ج: اخلاق جنسی
۱- مکاتب جنسی اخلاقی ۲- اخلاق جنسی در اسلام
د: بررسیهای دیگر در اخلاق اسلامی
۱- عدم تباین اخلاق اسلامی با رشد استعداد

* منابع اخلاق در اسلام و مکاتب دیگر

۱- بیست گفتار: صفحات (۱۳۷- ۱۳۹) و (۲۳۵- ۲۳٦) و (۲۳۸- ۲۳۹) و (۱۹۷- ۱۹۹) و (۲٤۱- ۲٤٤) و (۱٤۷- ۱۵۱) و (۱۹٦- ۱۹۷) و (۲۳۹- ۲٤۰) و (۳۱۷- ۳۱۸)
۲- جاذبه و دافعه علی (ع): صفحات (٦۹- ۷٦)
۳- اخلاق جنسی: صفحات (٦۰- ٦۱)، (٤٦- ۵۰)، (۱۸- ۱٤٦) و (۵۳- ٦۰)
٤- عدل الهی: صفحات (۳۲۰- ۳۲۸)
۵- ده گفتار: صفحات (۱- ٤۷)
٦- سیری در نهج‌البلاغه: صفحات (۲۰۰- ۲۰۹) و (۲۱۰- ۲۵٤) و (۲۵۷- ۲٦۵)
۷- مساله حجاب: صفحات (۷۱- ۷۲) و (۱۱۲- ۱۱۹) و (۱۱۹- ۱۲٤)

* تربیت و روانشناسی و مدیریت

الف: علوم تربیتی
۱- تأثیر محبت در تربیت
۲- عوامل موثر در تربیت
۳- اصول وروش تربیت اسلامی
ب: غرائز
۱- لغزشهای شهوت
۲- آزادی‌دراعمال غرائز جنسی
۳- عشق وعفت
٤- بررسی طبیعی غرائز جنسی
ج: مدیریت
۱- رهبری ومدیریت در اسلام
۲- مدیریت؟!
۳- مدیریت دردیگر مکاتب

* منابع تربیت و روانشناسی و مدیریت

۱- جاذبه و دافعه علی (ع): صفحات: (۳٤- ۹۰) و (۱۲- ۱٦) و (۱۰- ۲۵) و (۷- ۲۲) (٤۸- ۵٤)
۲- بیست گفتار: صفحات (۱۷٤- ۱۸۵)
۳- اخلاق جنسی: صفحات (٦۲- ۷۳) و (۷۳- ۸۲) و (۷۳- ۹٦)
٤- مسأله حجاب: صفحات (۹۹- ۱۰٦)
۵- امدادهای غیبی در زندگی بشر: صفحات (۱۲۹-۱۳٦) و (۱۳٦- ۱۳۹) و (۱۳۹- ۱٦٤)
نوارها:
۱- رشد اسلامی (۲ نوار)
۲- شخصیت

* حکومت و دولت

الف: اسلام و حکومت:
۱- ماهیت جمهوری اسلامی
۲- آزادی در حکومت اسلامی
۳- تفاوت نظام اسلامی با سوسیال دموکراسی
٤- وظایف زمامدار در کلیت اسلامی
۵- نهج البلاغه و مساله حکومت
٦- اهمیت حکومت و عدالت در اسلام
۷- حق حاکمیت مردم در اسلام و مسیحیت
۸- مشخصات جامعه اسلامی
۹- عدم تبعیض در جامعه اسلامی
۱۰- انترناسیونالیسم اسلامی
ب: بررسیهای دیگر درباره حکومت و دولت
۱- عدالت اجتماعی و فردی
۲- استقلال و آزادی
۳- ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم

* منابع حکومت و دولت

۱- پیرامون انقلاب اسلامی: صفحات: (۸۰-۹۰) و (۱۰۱-۱۰۷) و (۱۲۹-۱۳۰) و (۹٦-۱۰۱) و (۱٤۸-۱٦۰) و (۱٦۱- ۱۷۲) و (۵-۱٦)
۲- جزوه جمهوری اسلامی: صفحات: (۹۱-۹۳)
۳- سیری در نهج‌البلاغه: صفحات (۱۲۷-۱۳۵) و (۱۰۱-۱۰۲) و (۱۲٤-۱۳٦) (۱۰۳- ۱۱۷) و (۱۱۹-۱۲٤)
٤- بیست گفتار: صفحات (۱۱۵-۱۲۲)، (۱۰۰-۱۰٤) و (۱٤-۲۳) و (۷-۱۰) (۱۱-۱۳)
۵- خدمات متقابل اسلام وایران: صفحات (٦۷-۷٦) و (۱۹-۲۸) و (۵۰-٦۰)
٦- جاذبه ودافعه علی (ع): صفحات (٦۲-٦٤)
نوارها:
۱- آینده انقلاب اسلامی (٤نوار)
۲- جمهوری اسلامی (٤ نوار)

* تاریخ و جامعه

الف: ماتریالیسم تاریخی
۱- نقش شخصیتها در تاریخ
۲- بینش دیالکتیکی تاریخ
۳- تضاد هسته اصلی حرکت تاریخ
٤- دورانهای تحول تاریخ
۵- نو وکهنه در حرکت تاریخ
٦- تکامل تاریخ درگذشته
۷- مفهوم جبر
۸- جبر تاریخ
۹- عامل تحول تاریخ
ب: فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام
۱- نگرش مادی به مفاهیم تاریخی اجتماعی قرآن
۲- موضعگیری اسلام درباره طبقه مستضعف
۳- عامل حرکت تاریخ از دید اسلام
٤- معیار اسلام درباره هویت تاریخ
۵- حرکت تاریخ از دید اسلام
٦- نقش اراده انسان در تحول تاریخ
ج: انقلاب واصلاح
۱- مفهوم انقلاب ۲- عوامل ایجاد کننده انقلاب ۳- واژه اصلاح
٤- تفاوت خدمت واصلاح اجتماعی
۵- ابعاد انقلاب از دیدگاه اسلام
د: جامعه‌شناسی
۱- موضعگیری اسلام درباره طبقات
۲- تکامل در ساخت جامعه بشری
۳- خودکشی

* منابع تاریخ و جامعه

۱- قیام وانقلاب مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف).
صفحات:(۸- ۱۰)، (۱۵- ۲۲) (۲۳- ۲۹)، (۲۹- ۳۰)، (۳۰- ۳۱) (۳٤- ٤٤)، (۱۰- ۱۳)، (۵۵- ۵۷)
۲- تکامل اجتماعی انسان: صفحات (۱۷- ۲۰)، (۲٤- ۲٦)، (۲۱- ۲۳)، (٤٦- ٤۹)
۳- ختم نبوت: صفحات(۵۹- ٦۰)، (٦۰- ٦٤)، (٦۳- ٦٤)
٤- پیرامون موضعگیری طیقانی: صفحات
(۵- ۱۳)، (۱۳- ۳٦)، (۱٤- ۱٦)،(۱۹- ۳۰)،(۳٦- ٤۹)
۵- جمهوری اسلامی: صفحات(۸٤- ۹۵)، (۱۰-۲۰)، (۳۱-٤٤)،
٦- پیرامون انقلاب اسلامی: (۱۳۷- ۱٤۰)، (۱۰۷- ۱۲٤)، (۲۸- ۳۳)، (۷۳- ۷۷)، (۱۳۸- ۱٤۰) (۳٦- ۳۹)
۷- انسان وایمان: صفحات(۹۳)
۸- نهضتهای اسلامی صد ساله اخیر: صفحات(۵- ۱۰)و (۸- ۱۰)
۹- عدل الهی: صفحات(۸٦- ۸۷)
نوارها:
۱- امپریالیسم(۳ نوار)
۲- سوسیالیسم(۳ نوار)
۳- آیاتی که تحرک تاریخ رامعنوی میداند
٤- فلسفه تاریخ
۵- جامعه وقرآن
٦- جامعه وسنت

* بررسیهای اجتماعی

الف: خطا به و منبر
۱- پیوند خطام با اسلام
۲- اقسام خطابه
۳- وظایف خطیب
ب: علل گرایش بمادیگری
۱- داروینیسم و گرایش بمادیگری
۲- تفتیش عقاید در کلیسا
۳- نارسائیهای مفاهیم فلسفی
٤- نارسائیهای مفاهیم کلیسا
۵- نارسائیهای مفاهیم اجتماعی و سیاسی
٦- محیط اخلاقی بد
۷- علل دیگر در گرایش بمادیگری
ج: بررسیهای اجتماعی دیگر
۱- وظیفه ما در عصر حاضر
۲- علل عقب ماندگی شرق
۳- تبعیض نژادی
٤- تعصب و آزاد فکری
۵- انحطاط مسلمین
٦- روشنفکر
۷- آینده بشریت

* منابع بررسیهای اجتماعی

۱- گفتار عاشورا (۵۸- ٦۹) و(٦۹- ۷۷) و (۹۲- ۹٤) و (۱۰۵- ۱۰۹)
۲- علل گرایش بما دیگری صفحات (۱۲۹- ۱٤٤) و(۷۱- ۹۲) و(۸۵- ۹۳) و(۲۰۱- ۲۰۵) و(۲۰۹- ۲۱۲) و (۲۱۵- ۲۲۱) و(۹۵- ۱۲۹) (۲۲۵- ۲۳۳) و(۲۳۷- ۲٤۸) و(۲۵۱- ۲۵۷)
۳- امدادهای غیبی در زندگی بشر) صفحات (۵۳- ٦۱) و(۱۱٦- ۱۲۳)
٤- ده گفتار (مقاله هفتم): صفحات (۱۸۷- ۱۸۸) و(۱۰۸- ۱۲۷) و(۱۸۸- ۱۹۱) (۱۲۱- ۱۲۳)
۵- انسان وسرنوشت: صفحات (۱-۳۲)
٦- بیست‌گفتار: صفحات (۱۱۳- ۱۲۳) و(۱۱۰- ۱۱۲)
۷- خدمات متقابل اسلام وایران: صفحات (۱۳٦- ۱٤۰) و(۲۸- ۳۰)
۸- پیرامون انقلاب اسلامی: صفحات (۱۲۱- ۱۲۳)
نوارها
۱- آزادی وبردگی
۲- آزادی عقیده
۳- آزادی معنوی

* بررسیهای اسلامی

الف: دنیا و دنیاپرستی
۱- رابطه انسان و جهان
۲- ارزش دنیا از نظر قرآن و نهج‌البلاغه
۳- آزادی از هر قید وبند مادی
٤- دنیا از دیدگاه اسلام
۵- دنیا و دنیا پرستی در اسلام
٦- دنیا و آخرت
ب: ایمان و مؤمن
۱- فوائد آثار ایمان
۲- ارزش ایمان
۳- ایمان مذهبی
٤- وصف مؤمن در قرآن
۵- ایمان و عمل صالح
٦- صفات مؤمن
۷- دوستی خدا به مؤمنین
۸- رابطه علم و ایمان
ج: سعادت
۱- مفهوم سعادت
۲- سعادت و لذت
۳- اقسام سعادت
٤- عوامل سعادت
۵- نیاز به راهنما در سعادت
د: اسلام و علم و تفکر
۱- نظر اسلام درباره علم
۲- توصیه بعلم در اسلام
۳- بدنبال کدام علم رویم؟
٤- نظر قرآن در مورد تعلم
۵- سیره ائمه در مورد علم
٦- علم وسیله‌ایست نه هدف
۱۰- رابطه دین و علم
۱۱- نقش الهام در پیشرفت علم
۱۲- مقایسه عالم با دیگران
۱۳- فریضه علم
۱٤- مراحل علم
۱۵- غرور علمی

* منابع بررسیهای اسلامی

ه: نفاق ومنافق
۱- لزوم پیکار بانفاق
۲- منافق از دیدگاه نهج‌البلاغه
۳- منافق از نظر قرآن
٤- منافق کیست؟
۵- خطر نفاق
و: بررسیهای دیگر اسلامی
۱- آینده بشر از دیدگاه اسلام
۲- مفهوم رشد در اسلام
۳- عدم آگاهی مسلمانها نسبت بفرهنگ اسلامی
٤- علائم رشد وبیداری نسبت بفرهنگ اسلامی
۵- راه ورسم تبلیغ
٦- عدالت از نظر اسلام
۷- احیاء فکر دینی

بقیه درصفحه ۳

مصاحبه با جوادی آملی

• او در بین انحای تعلیم که تحلیل و ترکیب و تقسیم است به تحلیل بیشتر توجه می‌کرد. یعنی هر مدعائی را می‌شکافت و باز می‌کرد و در بین این دو طرف قضیه مورد ادعا اگر حد وسطی می‌یافت که بتواند با آن برهان یقینی و حقیقی تشکیل بدهد. آنگاه آن مدعا را می‌پذیرفت.

بسم الله الرحمن الرحیم

اعوذبالله من‌الشیطان الرجیم، یوتی الحکمه من یشاء من یوت الحکمه فقدا و تی خیرا کثیرا قرآن کریم که کلام خدای عظیم است، دنیا و آنچه که در دنیا است، ماده وآنچه که بجهان ماده و طبیعت بر می‌گردد، مطاع اندک می‌داند و می‌فرماید متاع الدنیا قلیل ولی حکمت را خیر می‌داند آنهم خیر کثیر، و اگر چیزی را خدای عظیم خیر بداند و آنرا به کثرت وصف کند و بگوید آن خیر کثیر است. روشن خواهد بود که از خیر حقیقی برخوردار است و از دوام واقعی وهم حقیقی برخوردار خواهد بود. زبان قرآن این است **یوتی الحکمه من یشاء** یعنی خدا حکمت را به هر که لایق بداند می‌دهد.

من یوت الحکمه فقدا وتی خیرا، کثیرا هر کس که‌خدا به او حکمت داد و او حکمت را دریافت کرد، خیر کثیری به او داده شده، او از خیر کثیری برخوردار است. حکمت را همانطوری که خود قرآن بیان می‌کند باید معرفت خدا و شناخت پیام‌آوران خدا و شناخت رهآورد و دین پیام‌آوران خدا و شناخت انسانیت انسان و شناخت آغاز آفرینش و شناخت انجام آفرینش، و مخصوصا انجام سیر انسان، یعنی توحید، نبوت و معاد خواهد بود. زیرا قرآن وقتی سخن از شناخت خدا می‌کند بنام حکمت نام می‌برد وقتی مسئله معاد را مطرح می‌کند، وقتی جریان دین را طرح می‌کند، وقتی جریان رسالت پیام‌آوران الهی را مطرح می‌کند از اینها بعنوان حکمت نام می‌برد، بنابراین شناخت این ارکان جهان هستی حکمت خواهد بود و چون خود قرآن نور است و ویژه‌گی نور آن است که هم خودش ظاهر است و هم ظاهر کننده چیزهای دیگری و با چیزهای دیگر ظاهر نمی‌شود. چون خودش نور است، حکمت را هم آنچنان روشن کرد که نیازی به روشنگری دیگران نیست. وقتی مسئله توحید را خدا مطرح می‌کند می‌فرماید: **ذالک مما اوحی الیک ربک من الحکمه**

این حکمتی است که خدا بتووحی فرستاده است. همانطوری که رسالت را، امامت را، نبوت را خدا به هر کس نمی دهد. بلکه به انسانهای نمونه و ممتاز مرحمت می‌کند. حکمت را که شناخت همین ارکان جهان هستی می‌باشد بهر کس نمی دهد. به آن افراد وارسته‌ای می‌دهد که پیروارسته انبیاء و اولیاء الهی باشند. شاگرد مکتب انبیاء و اولیاء الهی باشند. آنها را از حکمت برخوردار می‌کند و شرط برخورداری آنها هم از حکمت وارستگی درونی آنهاست. چون در قرآن می‌فرماید: **ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا** اگر وارسته بودی، اگر پاک بودی اگر در برابر وظائف الهی قصور یا تقصیری نداشتی از آن نورانیتی که همان فرق بین حق و باطل است که همان حکمت حقیقی می‌باشد برخوردار خواهید شد. خدا شما را برخوردار می‌کند. نمونه افرادی که از این حکمت برخوردارند در بین شاگردان انبیاء فراوان است. یکی از آن نمونه‌های بارزی که از این حکمت الهی برخوردار بود و بنوبه خود بهره‌مند شد. حکیم مطلع شهید مرتضی مطهری رضوان الله علیها بود. مرحوم مطهری تا آنجا که بنده با ایشان مانوس بودم و آشنا بودم در تمام این سنین محصرش فلسفی، بیان و بنائش، نشاندهنده بهره‌مندی وی ازحکمت بود او در شناخت جهان هستی دقیق و کوشا بود. از شرح صدری برخوردار بود که هر مطلبی را بزودی نمی پذیرفت و از شرح صدری برخوردار بود که هر مطلبی را هم نمی گفت و نمی نوشت تا مطلب را در کنار دلیل مبرهن نمی یافت نمی گفت و نمی نوشت طرز تفکر شهید مطهری این بود که **او در بین انحای تعلیم که تحلیل و ترکیب و تقسیم است به تحلیل بیشتر توجه می‌کرد. یعنی هر مدعائی را می‌شکافت و باز می‌کرد و در بین این دو طرف قضیه مورد ادعا اگر حد وسطی می‌یافت که بتواند با آن حد وسط برهان یقینی و حقیقی تشکیل بدهد. آنگاه آن مدعا را می‌پذیرفت و یا می‌نوشت. یا می‌گفت و اگرنه، نه و اگر چیزی را می‌خواست اثبات کند قسمت مهم از راه تحلیل بود. یا اگر چیزی را می‌خواست نهی کند قسمت مهمش از راه تحلیل بود.** این نعمتی که خدا به او داد در اثر آن نعمت قبلی بود. که از خدا دریافت کرد آن روح با صفای او بود و ذهن روشن و وقاد و آماده او بود از یکطرف و فراهم شدن اساتید بنام، محققین والا مقام اسلامی بود. از نظر حکمت اسلامی، نظیر رهبر کبیر انقلاب که مدتی حکمت را خدمت ایشان تلمذ می‌کردند و نظیر استاد علامه طباطبائی دامه ظله که سالیان متمادی حکمت را نزد ایشان فرا می‌گرفتند، اینگونه از اساتید و محققین الهی که مسلط بر مطالب فلسفی بودند. ذهن و قادوجان جوال و روشن ایشان را افروختند و ایشان را خوب بارآوردند. قسمت مهم آشنائی شهید مطهری همان فلسفه صدارلمتالهین (ملاصدرا) رضوان الله علیه بود. یعنی بر روال حکمت **شائیه، حکمت متعالیه در برابر حکمت مشاء و در کنار حکمت اشراق است** حکمت مشاء که ارسطو و فارابی و ابن‌سینا و بهمنیار ولوعباس لوکری و دیگر حکمائی که در این طرز تفکر سهمیند، نظراتی داشتند روی استدلال محض پایه‌گذاری می‌کنند. فلسفه اشراق بر مبنای شهود و ریاضت و کشف ومجاهدات درونی پایه‌گذاری می‌کند ممکن است یک حکیم مشاء مطلبی را با استدلال مغزی ببیند با برهان فکر بیابد ولی با دل ببیند ممکن است در کنار فلسفه اشراق مطلبی را کسی مشاهده کند ولی نتواند آنرا بقالب برهان درآورد منطقی کند یا برهانی بر آن اقامه کند. ولی در حکمت متعالیه که فوق حکمت بحثی است هم مجاهدات درونی هست و هم استدلالات تحقیقی ومنطقی هم آن براهین عقلی را در پرتو مجاهدات و کشف شهود صحیح که بر مبنای تهذیب نفس از راه ائمه اطهار (ع) است تقویت می‌کند و هم آنچه را که در اثر مجاهدهای باطنی از باب

لکم فرقانا اگر وارسته بودی، اگر پاک بودی اگر در برابر وظائف الهی قصور یا تقصیری نداشتی از آن نورانیتی که همان فرق بین حق و باطل است که همان حکمت حقیقی می‌باشد برخوردار خواهید شد. خدا شما را برخوردار می‌کند. نمونه افرادی که از این حکمت برخوردارند در بین شاگردان انبیاء فراوان است. یکی از آن نمونه‌های بارزی که از این حکمت الهی برخوردار بود و بنوبه خود بهره‌مند شد. حکیم مطلع شهید مرتضی مطهری رضوان الله علیها بود. مرحوم مطهری تا آنجا که بنده با ایشان مانوس بودم و آشنا بودم در تمام این سنین محصرش فلسفی، بیان و

الذین جاهد و افینا لنهدینهم سبلنا

و مشاهده‌های درونی یافته‌اند می‌توانند با برهانهای عقلی و تحلیل منطقی مستدل کنند. بسیاری از حکما به این قصد کوشیدند که بین وجدان و برهان جمع حاصل کنند، ولی کمتر موفق شدند. آنکس که دراین راه کامیاب سر برآورد و پیروز شد مرحوم صدرالمتالهین (ملاصدرا) بود. که دراین قرون اخیر، فلسفه اومحور تدریس حوزه‌های علمیه است و. اساتید والامقام حوزه علمیة قم هم برروال فلسفه صدرالمتالهین آراء اسلامی را پیاده می‌کردند. وشهید مطهری رضوان الله علیه هم دراین مکتب زحمتهای فراوانی کشید گرچه در فلسفه مشاء بینش خوبی داشت مهمترین کتابهای ابن‌سینا در فلسفه مشاء همان کتاب شفای اوست که مرحوم شهید مطهری بر آن کتاب اطلاء کافی داشت و آنرا تدریس می‌کرد. عصارهٔ شفاء با بعضی از زوائد و نظرات شاگرد ابن‌سینا بنام. بهمنیار که بنام کتاب تحصیل آمده است. شهید مطهری آنرا تصحیح کرد، تحقیق کرد، تدریس پاورقی نوشت این نشانه تسلط شهید مطهری بر فلسفه مشاء بود چون درکتابهای صدرالمتالهین مخصوصاً اسفار رنجهای فراوانی برد. هم سطح اسفار را پیش اساتید خواند و هم دورهٔ درس خارج اسفاررا پیش استاد علامه طباطبائی دید لذا درجمع بین اشراق و مشاء از راهنمائی‌های صدرالمتالهین استفاده‌های فراوانی نمود. مایه‌های فراوانی گرفت درامور عامه یعنی مسائل کلی وجود بحثهای سنگینی نوشت. بیان استاد علامه درکتاب شریف روش فلسفه و روش رئالیسم بخوبی آنرا تقریر کرد، تحریر کرد، تحلیل کرد. آن متن بلند را شرح گستردهٔ گویا کرد. و تسلط شهید مطهری در فلسفه ملا صدرا درآن کتاب خوب مشخص می‌شود. و چون حکمت اسلامی همانند خود قرآن چون ریشه قرآنی دارد. مهیمن و مسیطر برعلم وحکمتهای دیگر است شهید مطهری توانست از فلسفه غرب بمقداری که ترجمانهای آگاه فلسفه را از غرب به شرق ترجمه کرده‌اند آگاهی پیدا کند. آنها را هم با تحلیل بمقداری که دردسترس او بود درک کند وهنر فلسفی شهید مطهری نه تنها این بود که توانست فلسفه ملاصدرا را از اساتید بنام بفهمد یا فلسفه غرب را با مطالعه عمیق ادراک کند. بلکه هنر فلسفی شهید مطهری آن صاحب نظر بودنش است همانطوری که استاد علامهٔ طباطبائی دامه ظله دربارهٔ ایشان فرمودند اخیراً صاحب نظر شدند، ایشان می‌توانست بین آنچه که از غرب به شرق آمده است و آنچه که درخود شرق دخیره بود و هست داوری کند ودرپرتو آن تجلیل عمیق اوج فلسفه شرق را با حضیض فلسفه غرب بررسی کند ودرست تحلیل کند که بسیاری ازمطالب جهانبینی عمیق را که در فلسفه شرق آمده درغرب نیامده وبسیاری از مطالبی که در مطالب فلسفه شرق آمده درغرب نیامده و آنچه که در فلسفه غرب آمده بهترش در فلسفه شرق آمده بیان کند واگر در فلسفه غرب مطلبی بود بر خلاف مطلبی که در فلسفه شرق بود بررسی کند، داوری کند وبابرهان ثابت کند که فلسفه شرق از مزیت علمی وبرهانی برخورداراست. روش رئالیسم استاد علامه را به استثنای مقاله قوه و فعل که شرحش چاپ شد بخوبی شرح کرد وآن نظرهای استاد را هم که باطر فلسفه غرب بود خوب درک کرد آنچه را که استاد در جلسه درس بابررسی ومقایسه بین دوفلسفه نظر می داد خوب می‌یافت و آنچه که در جلسات خصوصی مطرح می‌کرد و خلاصه افکار اندیشمندان غرب را طرح می‌کرد وتسلط حکمت شرق را بیان می کرد شهید مطهری خوب می یافت، و بقلم خوب تقریر می کرد. حضور شهید مطهری در جلسات خصوصی درس استاد برای همه ما تازگی داشت شبی که در جلسات خصوصی استاد به قم می آمدند آن جلسه پربار تروپربرکتتر بود زیرا با سئوالهای عمیقی طرح می کردند که در قبالش جواب عمیقی از استاد همه دریافت می کردند و مایه برکت سئوال ایشان بود.

یا اگر دیگران سئوالی طرح می کردند او بنوبه خود جوابی می داد که برای دیگران نایی بود واگر دیگران مطلبی داشتند او هم خوب گوش می داد وبی استفاده نبود برای او و آنجا هم استفاده می کرد.

به این فکر بود که از جمع جلسه خصوصی استاد بادستپری برگردد و در مجموع فروغ تازه‌ای داشت حضورش ونبوغ تازه‌ای داشت وجودش و اگر کسی بدقت روش رئالیسم استاد علامه طباطبائی را با تقریر و شرح شهید مطهری خوب بنگرد یک دوره الهایت عمیق را خواهد فهمید چون بسیاری از مطالب با قلم ساده بیان شده و چون در حکمت متعالیه وررپیده بود و از وجدان و برهان برخوردار بود از وارستگی‌های درونی با برهانهای مغزی بهره‌مند بود می‌کوشید آن مطالب بلند عقلی را همراه با یک سلسله مسائل عملی وحکمت عملی پیاده کند در عرفان نظری هم اندیشمند بود و اهل عمل علاقه او به شرح اشارت ابن‌سینا که توسط محقق طوسی رضوان الله علیه شرح شده است فراوان بود لذا نمط ۸ و ۹ و ۱۰ شرح اشارات‌را خوب بحث می‌کرد. آن بهجت و سعادت انسان را خوب طرح می‌کرد. آن مقامات العارفین را خوب درس می‌گرفت. آن اسرار آیات را خوب درس می‌گفت. وقتی از طهران به قم آمد خواست نمط نهم و دهم اشارات را تدریس کند وقتی به منزل آمد و خواست برای اولین بار در حوزهٔ علمیه قم در مدرسه سعادت بحثی را شروع کند مشورت کرد برای اینکه چه درسی را شروع کند و طلاب پذیره چه سلسله از مطالب هستند و القاء چه قسمت از معارف در حوزه سودمند تر است مشورتی بعمل آمد در جمع مقامات العارفین و اسرار آیات شرح اشارات انتخاب شد بناشد این دو قسمت از شرح اشارات بوعلی را برای طلاب آماده در قم بحث کند و بحمدالله بحثی شروع کرد فراگیر و عمیق هم از نظر علمی سودمند بود هم از نظر عملی نافذ چون خودش دلباخته این معارف بود. و علاقمند به این حقائق بود سرانجام بارسنگین شهادت را آن چنان بدوش جان کشید که باید گفت رحمةالله علیه یوم الولده و یوم الثانه و یوم یبعثه

درود خدا بر او و بر همه شهدای انقلاب اسلامی که به رهبری بنیان گذار جمهوری اسلامی بار سنگین شهادت را با شهامت هرچه بیشتر بدوش کشیدند و این انقلاب شکوهمند اسلامی را پیرور کردند و در تداوم این انقلاب تاظهور بقیةالله ارواحنا فداه کوشیده و می‌کوشند و بمنزل مقصود رسیده و می‌رسند امیدواریم خدای متعالی این علوم الهی را و این معارف را و این حکمت حقیقی را نصیب مومنین خاص خود بفرماید.

و همه را از این نعمت و خیر کثیر برخوردار کند و جامعه اسلامی را از این خیر کثیر محروم نکند و افراد اندیشمند و متفکر اسلامی را بیش از پیش توفیق دهد که در نشر معارف دین در پرتو ولای ائمه اطهار علیه‌السلام بکوشند و نسل انقلابی مسلمان ایران بلکه همه مستضعفان جهان را آنچنان توفیق دهد که در پرتو این معارف و جهانبینی اصیل اسلامی دست هرگونه مستکبر را کوتاه کنند. و ملت محروم و مستضعف جهان را به امید ظهور بقیةالله ارواحنا فداه موفق و مؤید و کامیاب بدارد.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

• چون خود قرآن نور است و ویژه‌گی نور آن است که هم خودش ظاهر است و هم ظاهرکننده چیزهای دیگر و با چیزهای دیگر ظاهر نمی‌شود.

• اگر چیزی را می‌خواست اثبات کند قسمت مهم از راه تحلیل بود یا اگر چیزی را می‌خواست نهی کند قسمت مهم از راه تحلیل بود.

• همانطوری که رسالت را، امامت را، نبوت را خدا به هرکس نمی‌دهد. بلکه به انسانهای نمونه و ممتاز مرحمت می‌کند. حکمت را که شناخت همین ارکان جهان هستی می‌باشد بهرکس نمی‌دهد.

• شرط برخورداری از حکمت وارستگی درونی است چون در قرآن می‌فرماید: ان تتقواالله یجعل لکم فرقانا.. اگر وارسته بودی، در برابر وظائف الهی قصوری نداشتی از آن نورانیتی که فرق بین حق و باطل است (حکمت) برخوردار خواهید شد.

مصاحبه با حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

س: نقش استاد شهید مطهری دراحیاءفکر اسلامی چه بود؟

ج: احیاء فکر اسلامی تعبیرخوبی است که شما انتخاب کرده‌اید و این یک واقعیتی است که بطور من از پیش از دهه ۳۰و۴۰ یعنی دراواخر دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ شروع می‌شود و همینطور رشد می‌کند تا امروز و تمام این مدت هم سیرصعودی و تکاملی دارد، دراین روزها من خیلی مصاحبه کرده‌ام، دربارهٔ مرحوم شهید مطهری ما اکثر حرائد مصاحبه داشته‌ایم ولی این سئوال باین شکل مطرح نشده بود، البته با این مضمون آمده بود اما باین تعبیر خیر، شما میدانید که درزمان رضاخان سخت فکراسلامی سرکوب شده بود و بعد از شهریور ۲۰بازشدن محیط درشرایط جنگ دوم جهانی و بازشدن افق سیاست و فکر درایران و راه افتادن حوزه علمیه قم و تجدید حیات روحانیت درایران خودبخود زمینه برای فکراسلامی مهیا می‌گردد، با عناصری که می‌خواستند این فکر هدایت شود خوب نبودند چرا که درآنموقع روحانیت سرکوب شده بود. نهضت ملی کردن نفت، طلوع فدائیان اسلام و بروز شخصیت مرحوم آیةالله کاشانی درشرایطی که تحکیم حوزهٔ علمیه قم بدست آیها... بروجردی شکل می‌گرفت و روحانیت را درسراسر ایران توسعه میداد نیزموقعیت نیازداشت به متفکرانی که نیازفکری روز را بفهمد و هدایت کنند افکار اسلامی را، مرحوم شهید مطهری یکی از این افراد بود منتهی شاید درطبقهٔ جوان مشخص‌ترین آنها بودند، ایشان اولاً بدلیل اینکه شاگرد امام بودند و از امام بهره‌وری زیادی کرده بودند، و شاگردعلامه طباطبائی بود و از ایشان هم خیلی استفاده کرده بود و بخاطر اینکه درس اخلاق رانزد فردعارف متخلق به اخلاق الهی (مرحوم حاج میرزا علی آقا) خوانده بودند و از اخلاق او استفاده کرده بود، و بعد سلوک و معنویت را هم درک کرده بودند، باسوادهم بودند فلسفهٔ غرب را خوب می‌دانستند فلسفهٔ مادی را خوب میدانستند. فلسفهٔ اسلام را هم خوب خوانده بودند، دراصول وفقه و منطق هم متفقه بودند، حوزه هم زمینه خوبی برای رشد چنین افرادی بود، همهٔ شرایط درست شده و افق سیاسی، اجتماعی، اسلامی تاحدودی بازشده بود، و ایشان دراوائل دهه ۳۰و۴۰ به دانشگاه وارد‌شدند.

و با قدرت فکری و معلومات قوی که ایشان داشتند و محیط دانشگاه هم تشنهٔ این فکر بود، چیزهائی هم درمحیط دانشگاه بود که ایشان ازآنها استفاده کردند و پیلی شدند میان دانشگاه و فیضیه، باصطلاح متجددین و طلاب علوم دینیه، موقعیت اسلامی ایشان هم خوب بود، درباز‌ار و مذهبی‌ها هم جاافتاده بودند توانست نقش اساسی درهدایت افکار حقیقت جوداشته باشند، فلسفهٔ اسلام را درکوران حملهٔ مادی‌گری و فلسفهٔ غرب مشخص کرد، درسخنرانی‌هایشان درکتابها و نوشته‌هایشان درمحافل خصوصی و درسهایش این توفیق را بدست آوردند، اگربخواهیم ارزیابی کنیم نقش شخصیتها را و نیروهای اسلامی راهراحیای فکراسلامی ازیک جهت و ابعاد مختلف باید به امام نقش درجه اول را بدهیم چرا که اصلاً نام اسلام را زنده کردند و همهٔ ابعاد ازسیاسی و اجتماعی و مبارزه و بسالندگی اسلام راامام درعمل نشان دادند، شاگردهای ایشان هم همینطور.

س) نوآوریهائی که استاد شهید در زمینه‌های مختلف اندیشه اسلامی بوجود آوردند چه بود؟

ج) نوآوریهای فراوان است اولا همینکه مقایسه کرد بین آن نقاط برجستهٔ فلسفهٔ غرب و شرق و اسلام و اسلام را منسایر کرد، این یک اقدام کلی در نوآوری بود در آن زمان، مسائلی که ایشان بطور کلی مطرح میکرد، مقالاتی که می‌نوشت، درسخنرانیها مطالبی که عنوان میکردند فرض کنید در بارهٔ مسئاله حیات که اولین مقاله بود که از ایشان دیدم یاحقوق زن که کتابی از ایشان بود، یا بازکردن مسئله قضا و قدر، جبر و تفویض که از آن مسائل بسیار مشکل است یا ساده کردن و همه فهم کردن مسائل فلسفه که‌در عبارات و اصطلاحات مشکل و غیرقابل درک برای اکثر جوانها بود و ایشان بارها روز آنها را تبیین کرد و یاروکردن دست خالی فیلسوف نماهای مادی مثل دکتر تقی ارانی و امثالهم و خودمارکس و انگلس و این مسائل را اگر فردی بتواند درسطح جوانان مطرح کند به شکلی که قابل فهم باشد، و مسائلی از قبیل شرور را توضیح دادن و شرح عدالت الهی که در جهان وجود دارد و ارتباط مسائل اجتماعی با ایدئولوژی و جهان بینی و خلاصه این کارهائی که ایشان انجام داده‌اند یک نوآوری بود در آن زمان

س) برخورد استاد با مسائل سیاسی چگونه بود؟

ج) ایشان در مسائل سیاسی خیلی خوب دخالت داشته و از آن وقتی که من ایشان را می‌شناختم سخت مایل بود که مسائل سیاسی اسلامی رو شود و دنبال حکومت اسلامی بودند، وقتی که برای اولین بار نهضت روحانیت شروع شد در حضور امام ایشان از پیشتازترین افراد بود و موفق‌شدند در تهران با اشارهٔ امام هیئتهای مؤلفه را با همکاری عده‌ای از آقایان دیگر راه بیندازند و هدایت کنند و توانستند سازمان را خوب اداره کنند و در این بخش اول نهضت آقای مطهری نقش اساسی داشتند که یکباره در سال ۴۲ اوج گرفت تا منجر به ۱۵ خرداد شد، و تا این اواخر هم همیشه علاقمند به مسائل سیاسی بودند منتهی از سال ۵۰ به بعد که مقداری ایدئولوژیها التقاطی شد و موج هم چپ بود که ایشان نمی‌توانست اینها را به هم برند و از آنجائی که ایشان سخت به ایدئولوژی خالص اسلامی تکیه داشتند یک مقدار از صحنه کنار کشیدند ولی خوب چون ما که ارتباط داشتیم میدانیم که عملا حضور داشتند. و دوباره وقتی موج اسلامی قوی‌تر شد و التقاطیها از سال ۵۶ تحت‌الشعاع قرار گرفتند، ایشان به صحنه آمدند و بودند تاآخرین روز شهادتشان.

س) برخورد استاد شهید با مسائل انحراف ازاندیشه اسلامی چگونه بود؟

ج- ایشان در این مورد هم حساس بودند، تا سال ۴۹ و ۵۰ خیلی مسائل انحرافی در محیط مبارزه به چشم نمی‌خورد وقتی که مبارزین دستشان را رو کردند و نوشته‌های ایدئولوژیک آنها کم کم پخش شد آقای مطهری بیش از همهٔ ما حساسیت نشان داد و ما بیاد اعتراف کنیم ایشان بعد از امام بیش از همه حساسیت نشان داد چون من یاد دارم که در سال ۵۱ تلاش فراوانی شد که امام را وادار کنند که ایحرکت جوانها را تائید کند که بنام مجاهدین و ... بودند اما امام سخت ابا کردند و پیگیر کتابهای مجاهدین را خوانده بودند و گفته بودند اینها همان حرفهای لنین و ارانی است پس حرفهای شما کدامست؟ مرحوم مطهری درمعرفی اینها به امام نقش داشتند وخودشان آنقدر حساسیت نشان دادند تا عملا کنار کشیدند وآنوقت مجاهدین ایشان را متهم کردند به اینکه سازشکارند واهل مبارزه نیستند وحال اینکه کنار کشیدن ایشان حساسیت ایشان را نشان میداد وموثر ومفید هم واقع شد وایشان درآنموقع کار ایدئولوژیکشان را زیاد کردند.

واثرش این بود که درسه وچهارسال بعد حقانیت حرکت ایشان روشن شد وحرکت صحیح اسلامی دوباره ازسال ۵۴ روبرو شد رفت وکم‌کم خط امام تبلور یافت.

س- خلاء حاصل ازنبود ایشان تاچه حدود احساس می‌شود؟

ج- خلاء ایشان بسخوبی احساس میگردد، اولا ایشان تمایلی داشتند یک مقداری کارهای اجرائی وسیاسی خودرا کم کنند وسپردارند به بحث ساربدگی جوانها واین درآینده مهمترین کارما است امام هم موافقت کردند که ایشان سروند کم‌کم سراغ تشکیل یک دانشگاه عظیم اسلامی ومقدمات این کاررا هم داشتند فراهم میکردند که متأسفانه به شهادت رسیدند ودرشورای انقلاب هم ایشان حساس بودند که هرجا افرادی که فکر درستی نداشتند ویا مسلمان درستی نبودند ویا انحرافی درآنها بود وقرار می‌شد ازآنها استفاده شود ایشان سخت مقاومت میکرد. روی این جهت باحضور ایشان خیال ما راحت بود وهمان فکر را

بقیه درصفحه

مصاحبه با حجةالاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی

ماهم داریم اماحضور ایشان آرامش بخش بود وآن بخش سازندگی دوران انقلاب نیروی عظیمی را از دست داده است.

س- رابطه شما باایشان چگونه بود؟

ج- رابطهٔ من با ایشان اوائل یک طرفه بود درسال ۲۷ من ایشان را می‌شناختم تاسال ۳۶ که من با ایشان درانتشارات مکتب تشیع آشنا شدم درکمکهائی که ایشان بما میکردند درمقاله گرفتن‌واز ازاین قبیل ودرسال ٤١ درمبارزه درکارهای محرمانه که احتیاج به ایشان داشتیم دو طرف دیگر کاملا با اعتماد برخوردمی‌کردیم. روحیهٔ ایشان وضع مشخصش یکی تعبد ایشان بود وعلاقه شدید ایشان به اینکه خط اسلام را همهٔ ابعادش را حفظ کند وسیاستش ومبارزماش وفکر وتحصیلش راهمگی باهم می‌خواست وتک‌بعدی نبود. بهرحال ایشان مکتب مجسمی بودند وتمام کارهایشان اساس داشت وازویژگیهایشان این بود که منطقی ومتفکر بودند ونپخته صحبت نمی‌کردند وعجول نبودند. واز خصوصیات ایشان این بود که با فقر زیستند ویکی از علّتی که ایشان زود به تهران آمد وازحوزهٔ قم محروم شد از افاضه‌های ایشان، میدانند که وقتی ازدواج کرد دیگر قم نمی‌توانست زندگی کند وبالاجبار هم به تهران آمدند ویکی از برنامه‌هائی که ایشان را ساخت این مسئله بود وبرای تأمین معاش مجبور بود بیشتر کار کند.

رابطه با امام

س- رابطه ایشان باامام چگونه بود

ج- ایشان ازنزدیکترین شاگردان امام بودند وشاید بهترین کسی بود که حامل افکار امام بودند وبخشی از معلومات امام بودند واین اعتماد را امام داشتند که تعبیر پارهٔ تن را کردند یا حصل عمرمن واخیرا تعبیری از امام شنیدم که چند روز پیش صحبتی از آقای مطهری شد که ایشان فرمودند، آقای مطهری عمرش را برای اسلام صرف کرد وحق ایشان است که مردم به ایشان توجه کنند. وامیدوارم که خداوند روح ایشان را شاد کنند و از آثار وبرکات، نوشته‌ها، سخنرانیهای ایشان جامعه درآینده بهرمند شود وشاید شهادت ایشان هم اگر آن خسارت عظیم را داشت یک عاملی شد تا جامعه بیشتر توجه کند به ایشان وحق نوشته‌هایشان اداشد درحالیکه داشت ازبین میرفت.

استادمرتضی مطهری

مصلح ومرتجع هردوعلیه زمان قیام می‌کنند با این تفاوت که مصلح علیه انحراف زمان و مرتجع علیه پیشرفت زمان قیام میکند.

اتحادیه انجمنهای اسلامی ناحیه ۱۵